



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# فصائل الثقلین

ویژگی های قرآن و عترت

(نور)

جلد ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# خصائص الثقلین ( ویژگی های قرآن و عترت علیهم السلام )

نویسنده:

سید مجید نبوی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	خصایص التقلین ۲ (ویزگیهای قرآن و عترت علیهم السلام)
۷	مشخصات کتاب
۷	نور
۷	مقدمه
۱۱	مقدمه ۲
۲۴	نورانیت عترت
۲۴	اشاره
۲۵	خبری از نور پیامبر در تورات
۲۶	[بحث قرآنی]
۲۶	اشاره
۲۶	آیه ی اول (آیه ی نور)
۳۳	آیه ی دوم
۳۹	آیه ی سوم
۴۴	آیه ی چهارم
۴۸	آیه ی پنجم
۴۸	آیه ی ششم
۵۰	آیه ی هفتم
۵۳	آیه ی هشتم
۵۵	آیه ی نهم
۵۶	آیه ی دهم
۵۷	آیه ی یازدهم
۵۸	آیه ی دوازدهم
۵۹	آیه ی سیزدهم

- آیه ی چهاردهم ..... ۶۱
- آیه ی پانزدهم ..... ۶۴
- آیه ی شانزدهم ..... ۶۵
- بحث روائی ..... ۶۸
- خلقت نوری ..... ۶۸
- درخشش نور حضرت زهرا «علیها السلام» ..... ۸۱
- انتقال نور حضرت زهرا «علیها السلام» به صلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۸۳
- ازدواج نور با نور ..... ۹۱
- نور لبخند فاطمه «سلام الله علیها» ..... ۹۲
- دعای نور ..... ۹۳
- نور آل محمد «صلی الله علیه و آله» ..... ۹۳
- نورانیت قرآن ..... ۹۷
- اشاره ..... ۹۷
- بهرمندی از نور قرآن ..... ۱۰۰
- درباره مرکز ..... ۱۰۵

## خصایص الثقلین ۲ (ویژگیهای قرآن و عترت علیهم السلام)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰

عنوان و نام پدیدآور: خصایص الثقلین ۱ (ویژگیهای قرآن و عترت علیهم السلام) (بخش نور) - جلد ۲ / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان حجت الاسلام حاج سید مجید نبوی و با تشکر از حجت الاسلام شیخ هادی کاظمی و دیگر عزیزانی که ما را در این مجموعه یاری کردند.

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: اهل بیت (ع) - قرآن

### نور

#### مقدمه

خداوند متعال خود نور است، نوری که هیچ ظلمت و تاریکی در آن راه ندارد: «هُوَ نُورٌ لَّا ظُلْمَةٌ فِيهِ». {توحید، ص ۱۴}.

و البته مقصود از این نور، نور حسی نیست که با چشم دیده شود زیرا: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ»: {أنعام/۱۰۳}.

«چشم ها او را در نمی یابند، ولی او چشم ها را درمی یابد».

هم ذات او نور است و هم از نامهای نیکوی او، نام «نور» است. در آیه ی نور هم به این نام اشاره شده است.

اولین آفریده ی او نیز نور بوده است. نور، اصل همه ی خیرات و خوبی ها و کمالات است. خدا همه ی خیرات را از پرتو آن نوری که ابتدا آفرید خلق کرد (در بحث روائی، روایات مربوط به خلقت نوری خواهد آمد).

هر کسی در عالم از هر نوری برخوردار است؛ چه از نور حسی و ظاهری مثل نور خورشید و ماه و ستارگان و چه از نور معنوی و باطنی همچون نور علم و معرفت و هدایت و ایمان و کمالات، خدا آن نور را برای او ایجاد کرده و قرار داده است:

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»

«و هر کس که خدا نوری برایش قرار نداده، او را هیچ نوری نخواهد بود»

کلمه ی «نور» برای چیزی وضع شده که خود پیدا و روشن بوده و موجب پیدایی و نمود غیر خودش می گردد. نور حسی، برای چشم حس (بصر) روشن و روشنگر است و نور معنوی برای چشم دل (بصیرت):

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»

«آنان (منافقان) همچون کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد»

در روایات، به «علم»، از آن جهت که خود به خود پیدا و روشن است و موجب پیدائی و نمود حقائق عالم می گردد «نور» گفته شده است:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ. {مصباح الشريعة، ص ۱۶}.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: علم نوری است که خدا در دل هر کس بخواهد قرار می دهد.

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ ... أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ. {الكافي، ج ۱، ص ۲۹}.

و فرمودند: توسط عقل، بندگان [خدا] دریافتند که ... همانا تاریکی در نادانی و نور در علم است.

خصوصیتی که نور به خاطر روشنی و روشنگریش دارد، مسأله ی هدایت و راهنمایی است. نور حسی و ظاهری باعث هدایت به راههای ظاهری زمینی می شود و نور معنوی (علم) باعث هدایت به راههای باطنی آسمانی.

لذا وقتی سخن از نور و ارتباطش با بندگان خدا می شود، آنچه بیشتر مورد نظر است خصوصیت روشنگری (علم) و هدایتگری نور است.

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتٍ



«و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید».

«يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» {مریم/۴۳}.

«حضرت ابراهیم علیه السلام به عمویش گفت: ای پدر! علمی برای من آمده که برای تو نیامده است، پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم».

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» {مائده/۱۰۴. و رک: أنعام/۱۴۰ و ۱۴۴}.

«و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می گویند: آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است!، آیا اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟!».

البته امکانش هست که کسی با وجود علم هدایت نشود. منافات ندارد که آدمی راه را بداند و در عین حال بیراهه برود و یا به چیزی یقین داشته باشد در عین حال آن را انکار کند، «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل/۱۴). { برای اینکه علم ملازم هدایت نیست، هم چنان که ضلالت ملازم با جهل نیست، بلکه آن علمی ملازم با هدایت است که توأم با التزام عالم به مقتضای علمش باشد، یعنی عالم ملتزم به لوازم علم خود نیز باشد و به آن عمل کند تا دنبالش هدایت بیاید و اما اگر عالم باشد، ولی به خاطر اینکه نمی تواند از هوای نفس صرف نظر کند ملتزم به مقتضا

و لوازم علم خود نباشد، چنین علمی باعث اهتداء او نمی شود، بلکه چنین علمی در عین اینکه علم است ضلالت هم هست:  
{ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۴}

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» {جاثیه/۲۳}

«آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود گرفت و با وجود اینکه علم داشت خدا او را گمراه ساخت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای افکند؟ پس چه کسی غیر از خدا او را هدایت می کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟».

و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَزْدَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يَزِدْهُ هُدًى لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا. {منیه المرید، ص ۱۵۲}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که علمش زیاد شود اما هدایتش افزون نگردد، جز بر دوریش از خدا افزوده نشده است.

در روایات، بیان عمیق تری نیز بر این مطلب (که کسی با وجود علم داشتن هدایت نشود) وجود دارد و آن اینکه، علمی که موجب هدایت نشود علم حقیقی، یا علم نافع نیست، اگر چه تسامحاً بدان علم گفته شود:

فِي الْحَدِيثِ النَّبَوِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ. {وفاقی، ج ۱، ص ۱۰. و نیز شبیه این روایت در «منیه المرید، ص ۱۶۷» از قول حضرت صادق علیه السلام نقل شده است.}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علم، به زیاد آموختن نیست، بلکه آن نوری است که

خدا در دل هر کس که بخواهد هدایتش کند می اندازد.

و در کلام دیگری فرمودند: الْعِلْمُ عَلِمَانِ: عِلْمٌ عَلَى اللَّسَانِ، فَذَلِكَ حُجَّةٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ وَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ، فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّائِبُ.  
{عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۷۴}

علم دو گونه است: علمی که بر سر زبان است، پس آن موجب اتمام حجت بر فرزند آدم است و علمی که در قلب است، پس آن، علم نافع و سودمند می باشد. {البته هیچ کدام این دو روایت، تعلیم و تعلم را نفی نمی کند، بلکه از مرتبه ای فراتر از تعلیم و تعلم سخن می گوید.}

خدای مهربان، در تاریکی های جهل و گمراهی دنیا، بشر را به حال خود رها نکرده، بلکه برای او نور فرستاده است. قرآن و عترت، هر کدام نوری هستند که خداوند برای نجات بشر از تاریکی های جهل و گمراهی دنیا، فرستاده است. در این قسمت، به توفیق الهی، به بررسی آیات و روایاتی که بیانگر نورانیت قرآن و عترت می باشد می پردازیم.

## مقدمه ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین توصیه

آخرین حج آخرین پیامبر است؛ حجه الوداع.

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در این فرصتهای باقیمانده مهمترین توصیه ها و سفارشات را برای امت بیان می فرماید.

توصیه ها و سفارشاتى که ضامن بقای دین اسلام باشد.

دینی که پس از بیست و سه سال تبلیغ پی در پی و تلاش شبانه روزی حضرتش، اکنون فراگیر شده است، اما ...

دو نکته را بایستی مورد توجه قرار داد:

اولاً: مبدا کسانى که در این سالها به اسلام گرویدند و به برکت وجود رسول خدا «صلی الله علیه و آله» ره یافتند، پس از رحلت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به گمراهی جاهلیت باز گردند!

خداوند متعال نیز در قرآن

کریم هشدار داده:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». (۱)

«و محمد «صلی الله علیه و آله» نیست جز فرستاده ای که پیش از او هم رسولانی گذشتند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به گذشته خود باز می گردید؟ و هر که به گذشته اش بازگردد هرگز به خدا زیانی نمی رساند و به زودی خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».

آیا چیزی هست که اگر امت به آن توجه و تمسک نمایند، دینشان بیمه شود و به گمراهی پیشین باز نگردند؟

ثانیا: پس از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» گمراهی ها و تحریفاتی در دین وارد شد که موجب تشکیل فرقه های متعددی با نام و ادعای اسلام گشت.

کسانی که در دوران پس از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» طالب دین بر حق اسلام باشند، اسلامی که مصون از گمراهی و تحریف مانده باشد، تکلیفشان چیست؟

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در واپسین ماهها و روزهای عمر مبارکش، مکرر پاسخ این دو سؤال را تبیین و توصیه فرمودند.

آنقدر تکرار کردند و دیگران نیز از قول حضرتش نقل کردند که این خبر تواتر لفظی و معنوی یافت. (۲)

خصوصا در آخرین سفر حج؛ هم در کنار کعبه، هم در واقعه غدیر و هم تا آخرین لحظات زندگی، این توصیه و سفارش را فرمودند. در کنار خانه خدا، در حالی که دستشان در حلقه درب خانه بود رو به مردم کرده و از مسائل و مشکلاتی که در مقابل دین پیش خواهد آمد گفتند و گفتند تا

در پایان، این توصیه را بفرمایند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي رَاحِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ، فَأُودِّعُكُمْ وَ أُوصِيكُمْ بِوَصِيَّتِهِ فَاحْفَظُوهَا؛ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا (۳)

ای مردم! من به زودی کوچ خواهم نمود و از بین شما می روم، پس با شما وداع می کنم و شما را سفارشی می کنم، آنرا حفظ کنید؛ همانا من دو چیز سنگین و گرانبها را در میان شما وامی گذارم: کتاب خدا و و عترتم که اهلیت منند، اگر به ایندو تمسک جوئید هرگز دچار ضلالت و گمراهی نخواهید شد.

یگانه راه نجات از گمراهی، تمسک به قرآن و عترت است. محال است کسی که به قرآن و عترت متمسک گشته دچار گمراهی و سردرگمی شود. محال بودن گمراهی چنین کسی از طرف رسول خدا «صلی الله علیه و آله» با بیان تعبیر: «لَنْ تَضِلُّوا» تضمین شده است. «لَنْ» در زبان عربی برای نفی ابد بکار می رود، یعنی هرگز و ابد هیچ گونه گمراهی برای کسی که متمسک به قرآن و عترت شود روی نخواهد داد.

جدائی ناپذیری قرآن و عترت

از حدیث شریف ثقلین فهمیده می شود که اگر کسی گفت: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»: «کتاب خدا ما را بس است» و نیازی به عترت نداریم، او در واقع کتاب خدا را هم قبول ندارد و در گمراهی به سر می برد و اگر کسی هم بگوید: «فقط عترت»، او هم حقیقتاً اهلیت را نپذیرفته و از گمراهی نجات نیافته است، زیرا قرآن و عترت جدایی ناپذیرند. معنای جدائی ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر، در کلام دیگری از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بیان

شده؛ در روز غدیر، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» در ضمن خطبه مفصل و مشهوری که از ایشان صادر شد فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (۴)

ای مردم! همانا علی «علیه السلام» و دیگر پاکان از فرزندان من ثقل (۵) کوچکترند و قرآن ثقل بزرگتر. هر کدام از ایندو از دیگری خبر می دهد و با آن موافق است و هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد گردند.

«لَنْ يَفْتَرِقَا» یعنی هرگز و هیچ گونه جدایی بین قرآن و عترت راه ندارد.

جدایی ناپذیر بودن قرآن و عترت معنایش اینست که: «هر کدام از ایندو از دیگری خبر می دهد و با آن موافق است». جدایی ناپذیر بودن یعنی وقتی سراغ قرآن می رویم از عترت خبر می دهیم، از ولایت ایشان، امامت و لزوم اطاعت از ایشان، از علم ایشان و ... و می رویم سراغ اهلبیت «علیهم السلام» می رویم می بینیم با تمام وجود از قرآن خبر می دهند و تمام وجودشان موافق با قرآن است، اخلاقشان قرآن است، گفتارشان بیانگر آیات قرآن و مستند به قرآن است و اصلاً ملاک اینکه کلامی از ایشان صادر شده یا نه، موافق یا مخالف بودن آن کلام با قرآن است.

معیت قرآن و عترت با یکدیگر در روایات متعددی بیان شده است که در اینجا چند مورد از آنها را ذکر می کنیم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله»: عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ

أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ أَوْلَهُمْ ائِبْنِي حَسَنٌ ثُمَّ ائِبْنِي حُسَيْنٌ ثُمَّ تَسَدَّعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (٦)

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمودند: علی «علیه السلام» برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من در میان امت می باشد، و پس از من او ولی هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندانم حسن و بعد حسین «علیه السلام» است و آنگاه نه تن از فرزندان حسین «علیهم السلام»، هر یک پس از دیگری. آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشان، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ (وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَيِّبَتَيْهِ) وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ (وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَيِّبَةِ وَ الْوَسِيَّةِ) فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزُلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَفَدِّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا. (٧)

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در آخرین خطبه اش، در روزی که خدای عزوجل او را نزد خودش برد فرمودند: همانا من دو چیز در میان شما می گذارم که پس از من، مادامی که به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا، و عترتم که اهلیت منند،

زیرا خدای لطیف و آگاه با من پیمان بسته که آندو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مانند این دو (و دو انگشت سبّابه خود را به هم چسباند) و نمی گویم مانند این دو (و انگشت سبّابه و وسطی را به هم چسباند)، تا یکی بر دیگری پیش افتد. پس به آندو تمسک جوئید تا نلغزید و گمراه نشوید، و از ایشان جلو نیفتید که گمراه خواهید شد.

وَقَالَ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: إِنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَى الْمَارِضِ اطَّلَاعَهُ فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ. ثُمَّ اطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ عَلِيًّا أَخِي، وَآمَرَنِي فَرَوْجَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. ثُمَّ اطَّلَعَ ثَالِثَةً فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ وَالأَوْصِيَاءَ ابْنَتِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا وَبَقِيَّتَهُمْ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُهُمْ وَ لَا يُفَارِقُونَهُ كَهَاتَيْنِ (وَ جَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْمُسَبَّحَتَيْنِ) حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ (۸)

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمودند: خداوند نظری به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب کرد. سپس نظر دومی نمود و برادرم علی «علیه السلام» را از میان آنان انتخاب کرد و مرا فرمان داد که او را با سِرور زنان بهشتی به ازدواج او در آوردم. سپس نظر سومی نمود و فاطمه «علیها السلام» و جانشینان را انتخاب کرد، دو پسر حسن و حسین «علیهما السلام» و بقیه آنان از فرزندان حسین «علیهم السلام». آنان با قرآنند و قرآن با آنان. نه قرآن از ایشان جدا نمی شود و نه آنان از قرآن، مانند این دو (و حضرت دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار دادند) تا زمانی که



یکی پس از دیگری بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: الْإِمَامُ مَنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيُعْرَفُ بِهَا، فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا.

فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟

فَقَالَ: هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَمَّا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (٩)، (١٠)

حضرت سجاد «علیه السلام» فرمودند: امام از ما خانواده باید حتما معصوم باشد و عصمت خصوصیتی نیست که در ظاهر باشد تا شناخته شود، از اینرو نمی توان آنرا تشخیص داد مگر اینکه (از جانب امام قبلی) به امامت او تصریح شود.

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! معنای معصوم چیست؟

فرمودند: او کسی است که به رشته و ریسمان خدا که قرآن است آویخته و تا روز رستاخیز از یکدیگر جدا نمی شوند؛ امام بسوی قرآن راهنمایی می کند و قرآن بسوی امام، اینست معنای این آیه: «همانا این قرآن به آنچه استوارتر است راه می نماید».

بهترین روش آشنائی با عترت

بهترین راه فهم و تبیین فضائل اهل بیت «علیهم السلام»، استفاده از معیت و همراهی قرآن و ایشان است. اگر قرآن بسوی ایشان ره می نماید و از ایشان خبر می دهد (۱۱) بهترین راهی که می توان از آن راه فضائل اهل بیت را دریافت و به ایشان رسید قرآن است. اگر از طریق قرآن به اهل بیت راه یافتیم هم به نیمی از حدیث مهم و متواتر ثقلین عمل کرده ایم و هم معرفت ما نسبت به اهل بیت «علیهم السلام» مبنائی و ریشه دار

خواهد بود.

اینکه ما و عالم هستی مخلوقیم و خالق و خدائی داریم که باید او را بپرستیم معرفتی است که ریشه در فطرت ما دارد، لذا نسبت به معارف دیگر، در حکم اصل و ریشه است. پس از اینکه با مشاهده ی آیات آفاق و انفس، به معرفت فطری خود راه یافتیم و خدا را به عنوان خالق و معبود خود شناختیم، ضرورت ارسال رُسل را نیز برای اینکه خدا خواسته هایش را از طریق ایشان به ما ابلاغ کند درک می کنیم. با عبور قافله ی رسل، نوبت به آخرین ایشان، حضرت خاتم الانبیاء «صلی الله علیه و آله» می رسد. برای اینکه پس از آن حضرت، راه خود را به سوی حضرت حق ادامه دهیم تکلیف خود را از ایشان جویا می شویم و ایشان حدیث ثقلین را در پاسخ ما بیان می دارد. وقتی از راهی که در حدیث ثقلین معرفی شد عترت را شناختیم، در واقع همان معرفت فطری خود را دنبال کردیم و معرفت ما نسبت به عترت نیز ریشه در فطرت یافت.

از دیگر محاسن و امتیازات مهم این روش، اینست که مجال هیچ انکاری را برای شخص مسلمان باقی نمی گذارد، چرا که انکار فضائل، در این صورت به انکار قرآن و کفر به آن می انجامد و لذا گریزی از پذیرش آن نخواهد بود.

این روش نه تنها برای اثبات حقانیت اهل بیت «علیهم السلام» و فضائل ایشان برای دیگر فرقه های مسلمان مفید بوده و راه گریزی برای آنها باقی نمی گذارد، برای دوستان اهل بیت نیز بهترین و مطمئن ترین شیوه است که بر اساس آن، جای هیچ شکی در فضائل برای ایشان نمی ماند.

از اینرو حضرت صادق «علیه السلام» فرمودند: «لَوْ

تَدَبَّرَ الْقُرْآنَ شَيْعَتُنَا لَمَّا شَكُّوا فِي فَضْلِنَا»:(۱۲) «اگر شیعیان ما در قرآن تدبر می کردند در فضائل و برتری ما شک نمی کردند». و فرمودند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ يَتَنَّكَبِ الْفِتْنَةَ»:(۱۳) «هر کس امر ما را از قرآن نشناسد از فتنه ها نجات نمی یابد».

## مرجعیت قرآن

آیات و روایات، بیانگر جامعیت قرآن است، بیانگر اینکه همه چیز در قرآن بیان شده است. هر چه این امت تا روز قیامت بدان محتاجند در قرآن آمده، هم قرآن این مطلب را تأیید می کند و هم تعداد قابل توجهی از روایات. اما با این وجود، اگر ما تنها قرآن را مبنای خود برای گرفتن دینمان بدانیم با دو مشکل اساسی و بزرگ مواجه می شویم:

۱. در قرآن دقایقی هست که کسی جز معصوم ابتدائاً تبیین درست آنها را در نمی یابد. شواهد بی شماری این را تأیید می کند، علت وجود تمام انحرافات فکری و عملی در میان فرقه ها و گروههای مسلمانی که مرجعیت اهل بیت را قبول ندارند - وجود اینکه همه در پذیرش و قبول داشتن مرجعیت قرآن مشترکند - همین است.

روایات زیادی وجود دارد که در آن هم جامعیت قرآن و هم اینکه مردم نمی توانند در تمام امور دینشان مستقیماً بدان رجوع کنند بیان شده است. در اینجا یکی از آن روایات را به عنوان نمونه عرضه می داریم:

قَالَ أَبُو عَیْدٍ اللَّهُ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»: مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصِيلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَمَّا تَبَلَّغَهُ عُقُولُ الرَّجَالِ (۱۴).

حضرت صادق «علیه السلام» فرمودند: هیچ امری نیست که در آن اختلاف شود مگر اینکه اصلی در کتاب خدا هست (که آن اختلاف را برطرف می کند) ولی عقول مردم

بدان نمی رسد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عليه السلام»: ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ (۱۵).

این قرآن ست، از او بخواهید که با شما سخن گوید، او هرگز برای شما سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می دهم.

روایاتی که در آن ائمه «علیهم السلام» علت و ریشه ی گمراهی های فکری و عملی مسلمانان را با استفاده از آیات قرآن ذکر کرده اند بسیار است. آن روایات نیز همه شاهد بر وجود مشکل اول در یگانه مرجع دانستن قرآن در اخذ دین است.

۲. از مهمترین مطالبی که خدا در قرآن بر مؤمنان واجب فرموده رجوع به اهلیت «علیهم السلام» از طریق وجوب مودت، ولایت، تعلم و فرمانبرداری از ایشان است. اگر کسی قرآن را تنها مرجع خود برای فهم و عمل به دین بداند، این عقیده وی با مرجعیت قرآن (که خود در موارد متعددی ما را به اهلیت ارجاع داده) منافات دارد.

در مرحله اول در تمسک به قرآن، در واقع ما از قرآن آیات و معارف مربوط به اهلیت «علیهم السلام» را خواهانیم، مواردی را که خداوند از فضائل اهلیت خبر داده و ما را به ایشان ارجاع داده است. پس از اینکه به توفیق الهی از طریق قرآن به اهلیت راه یافتیم و نیمی از تمسک به حدیث ثقلین در وجودمان شکل گرفت با اوامر و نواهی اهلیت «علیهم السلام» و سیره ایشان مواجه می شویم که همه دقیقاً مطابق با قرآن است. در این مرحله نیز ما به لطف خدا می توانیم گفتار و رفتار اهلیت «علیهم السلام» را بر قرآن عرضه داریم و عینیت و هماهنگی آن با قرآن را بررسی و تماشا کنیم. خلاصه

سخن اینکه با توجه به جدایی ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر، ما در دو مرحله بایستی به قرآن رجوع کنیم:

۱. پیش از آشنایی با اهل بیت و به منظور آشنایی و راه یافتن به محضر اهل بیت «علیهم السلام».

۲. پس از درک محضر اهل بیت «علیهم السلام» و استفاده از ایشان، برای درک بهتر کلام و سیره ی ایشان، یا فهم مبنای آن و یا تشخیص اینکه کلام یا سیره ی خاصی که منسوب به اهل بیت است آیا واقعا از ایشان است یا به دروغ به ایشان نسبت داده شده است. روایات متعددی نیز هست که پیامر و ائمه ی معصومین «علیهم السلام» در آنها، برای تشخیص این مهم نیز، ما را به عرضه کردن کلام و یا سیره ی مورد نظر، بر قرآن کریم دستور داده اند.

روش تحقیق

برخی از فضائل اهل بیت «علیهم السلام» فضائلی است که قرآن نیز از آنها برخوردار است، مثل علم، هدایت، حکمت و ... و برخی فضائلی است که مختص اهل بیت «علیهم السلام» است مثل ولایت و لزوم مودت.

از آنرو که قرآن در فضائل مشترک نیز از اهل بیت «علیهم السلام» جدائی ندارد، و از اینرو در بررسی آن فضائل در خصوص قرآن نیز گاه نکات نابی درباره ی اهل بیت «علیهم السلام» نصیب ما می شود، لذا در فضائل مشترک، بحث مختصری نیز درباره ی قرآن خواهیم داشت و از اینرو کل این مجموعه را «خصائص الثقلین» می نامیم.

اما آنچه در بررسی فضائل مشترک و مختص، مشترک است مبنا و اصل بودن قرآن برای آشنا شدن با اهل بیت «علیهم السلام» است. به یاری خدا و استمداد از خوبانش، بر آنیم که در این مجموعه، مرحله ی اول از رجوع به قرآن و استفاده

از آن را پشت سر گذارده و با رعایت اصول ذیل، از طریق قرآن، به اهلیت «علیهم السلام» و فضائل ایشان راه یابیم:

۱. یافتن آیاتی از قرآن که در آنها خداوند به عترت رهنمون گشته و فضائل ایشان را ذکر فرموده است.

۲. تبیین آن فضائل قرآنی با تدبیر در قرآن و با توجه به آیات دیگر؛ که در این مرحله هر چه تأمل و دقت در آیه بیشتر گردد ارزش معنوی کار، افزوده می شود. امام سجاد «علیه السلام» فرمودند: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خِزَانَةً يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا» (۱۶): آیات قرآن گنجینه هائی است، پس هر گاه گنجینه ای را گشودی شایسته است که بدانچه در آن است نظر کنی!

۳. ذکر روایاتی که اهلیت «علیهم السلام» در آنها، از آن فضائل سخن گفته اند.

در تبیین هر فضیلت، ابتدا آن آیاتی ذکر خواهد شد که امکان بحث استدلالی قرآنی نسبت به آنها وجود دارد، یا فضیلت مورد نظر، در آنها واضح تر بوده و راحت تر فهمیده می شود. در این قسمت در صورت لزوم، از روایات نیز برای تبیین آیه و یا تشخیص مصداق آن استمداد می جوئیم و در میان روایات نیز سعی مان بر آن خواهد بود که از روایاتی از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» که مورد اتفاق همه ی مسلمانان است استفاده کنیم و در مرحله ی بعد، از روایات اهلیت «علیهم السلام».

اما با توجه به اینکه اصل و مبنا در استدلال ها قرآن است، کاری که روایات در زمینه ی تبیین آیات برای ما انجام می دهد اینست که در میان تبیین های مختلفی که برای هر آیه می توان ذکر کرد، تبیین برتری را که برتریش را به عقل خود

نیز می‌توانیم دریابیم به ما معرفی می‌کند. لذا در واقع هنوز استدلال ما همچنان قرآنی است و برای هر مسلمان فهمیده‌ای قابل درک و مورد قبول است.

آنگاه آیات و روایات دیگری ذکر خواهد شد که در خصوص آنها امکان بحث به شیوه‌ی مذکور نمی‌باشد.

در این صورت آیاتی که بحث استدلالی نسبت به آنها انجام شده، نسبت به آیات و روایات بعد، در حکم محکماتی است که آیات و روایات دیگر قابل ارجاع به آنها بوده و تکلیف کلی ما را در تمام بحث روشن می‌کند.

\*\*\*\*\*

(۱). آل عمران، ۱۴۴.

(۲). هر گاه گروهی که سازش ایشان با یکدیگر عاداتاً غیر ممکن باشد خبری را حکایت کنند و خبر ایشان در شنونده ایجاد یقین کند، آن خبر را اصطلاحاً خبر متواتر گویند. خبر متواتر خود به خود یقین آور است و دو نوع می‌باشد: متواتر لفظی و متواتر معنوی. متواتر لفظی یعنی همه راویان به یک لفظ و عبارت خبر را نقل کرده باشند و متواتر معنوی یعنی راویان در ذکر معنای خبری متفق باشند، اگر چه با الفاظ متعدد آنرا نقل نمایند.

(۳). مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

(۴). الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۰.

(۵). ثقل به معنای چیز سنگین و گرانبه‌است یا متاعی که مسافر از خود بجا می‌گذارد.

(۶). الغیبه للنعمانی، ص ۶۸.

(۷). الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

(۸). کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۰۹.

(۹). اسراء، ۹.

(۱۰). معانی الأخبار، ص ۱۳۲.

(۱۱). در بحث از خصوصیت هدایت، آیات و روایات مربوط به هدایت قرآن به سوی اهل بیت «علیهم السلام» و به سوی امامت و ولایت ایشان، ذکر شده است.

(۱۲). الهدایه الکبری، ص ۴۱۹.

(۱۳). تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳.

(۱۴). الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

(۱۵). الکافی، ج ۱، ص ۶۱.

(۱۶). الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

## نورانیت عترت

### اشاره

درباره ی اینکه محمد و آل



محمد صلی الله علیه و آله خود نورند، خلقتشان از نور است، نور خدا و مثل نور او هستند، روشنگرند، کلامشان نور است و ... آیات و روایات فراوانی وجود دارد.

### خبری از نور پیامبر در تورات

... فَقَالَ لَهُ (لِرَأْسِ الْجَالُوتِ) الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تُتَكْرَمُ أَنَّ التَّوْرَةَ تَقُولُ لَكُمْ: جَاءَ النُّورُ مِنْ قِبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ وَ أَضَاءَ لَنَا مِنْ جَبَلِ سَاعِيرٍ وَ اسْتَعْلَنَ عَلَيْنَا مِنْ جَبَلِ فَارَانَ؟

قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: أَعْرِفُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ وَ مَا أَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا.

قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَخْبِرُكَ بِهِ؛ أَمَّا قَوْلُهُ: «جَاءَ النُّورُ مِنْ قِبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ» فَذَلِكَ وَحَى اللّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَى مُوسَى عَلَى جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ أَضَاءَ لَنَا مِنْ جَبَلِ سَاعِيرٍ» فَهُوَ الْجَبَلُ الَّذِي أَوْحَى اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ هُوَ عَلَيْهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ اسْتَعْلَنَ عَلَيْنَا مِنْ جَبَلِ فَارَانَ» فَذَاكَ جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ مَكَّةَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا يَوْمَ. {عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۶۵.} (۱)

... حضرت رضا علیه السلام (به رأس الجالوت، دانشمند یهودیان) فرمودند: آیا منکر این مطلب هستی که تورات برایتان می گوید: نور از سوی طور سیناء آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار گردید؟

رأس الجالوت گفت: این کلمات را می دانم ولی تفسیرش را نمی دانم.

حضرت فرمودند: من برایت خواهم گفت، اینکه: «نور از کوه طور سیناء آمد» مقصود وحی خداوند متعال است که در کوه طور سیناء بر حضرت موسی نازل کرد و اینکه: «از کوه ساعیر بر ما درخشید» اشاره به کوهی است که خداوند در آن بر حضرت عیسی بن مریم وحی فرمود و جمله «از

کوه فاران بر ما آشکار گردید» مراد کوهی از کوههای مکه است که فاصله اش تا مکه یک روز می باشد.

## [بحث قرآنی]

### اشاره

در این قسمت ابتدا آیاتی را که بیانگر نورانیت اهل بیت علیهم السلام است ذکر کرده و در ذیل هر آیه، با استفاده از آیات و روایات، مقصود و مصداق آن آیه را بیان می کنیم و سپس به بحث روائی می پردازیم:

### آیه ی اول (آیه ی نور)

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ۖ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» {نور/۳۵}

«خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت با برکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود. روغنش [از شفافیت] گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد، نوری بر فراز نور است. خدا هر که را خواهد به نورش هدایت می کند و این مثل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به همه چیز داناست».

از آنجا که در این آیه ی شریفه، خداوند متعال به عنوان نور آسمانها و زمین معرفی شده است، معلوم می شود صحبت از مرتبه ی صفات و اسماء اوست نه ذات او. به بیان دیگر، در این آیه ی شریفه، سخن از اسماء فعل اوست نه اسماء ذات او. شاهد دیگر بر این مطلب اینست که در ادامه ی آیه ی شریفه نمی فرماید: «مَثَلُ او ...»، بلکه می فرماید: «مَثَلُ نور او ...»

از آن رو که خداوند متعال با روشنگری خود، گم گشتگان تاریکی های دنیا را

ره می نماید، از هادی بودن خدا تعبیر به نور شده است.

عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، فَقَالَ: هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَهَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. {الكافي، ج ١، ص ١١٥}

عباس ابن هلال گوید:

از حضرت رضا علیه السلام درباره ی این فرمایش خدا: «خدا نور آسمانها و زمین است» پرسیدم، فرمودند:

خدا هادی اهل آسمانها و هادی اهل زمین است.

آنچه در هدایت الهی نقش اساسی دارد علم است. بدین معنا که خداوند متعال با تعلیم بندگانش موجب هدایت آنها می شود. در آیات متعددی رابطه ی علم با هدایت و عدم علم با ضلالت مطرح شده است ((در مقدمه، برخی از آن آیات ذکر شد و درباره ی آنها صحبت شد).

آنگاه خداوند در آیه ی نور، مثلی برای نور خود می زند، می فرماید: نور خدا که موجب هدایت است همچون چراغدانی است (مقصود از چراغدان شکافی است که در دیوار تهیه می شده تا چراغ را در آن بگذارند) که چراغی در آن است. آن چراغ خود در یک جسم شفاف مانند یک قندیل و یا شیشه قرار گرفته. وقتی نور چراغ داخل شیشه قرار گیرد، یا به علت اینکه نورها منعکس می شوند و یا از جهت اینکه احتراق کامل تر می شود، نور بیشتر می شود.

روشنایی این چراغ از روغن زیتون است که بهترین روغن برای احتراق می باشد.

روغن، از درخت زیتونی است که نه شرقی است و نه غربی. شرقی نیست که در ابتدای روز خورشید بر آن طلوع کند و در نیمه ی اول روز از تابش خورشید استفاده کند اما در نیمه ی دوم روز، خورشید بر آن غروب نکند، بلکه بر آنچه در جانب

مغرب واقع شده غروب کند و درخت در سایه ی آنها واقع شود و غربی نیست تا در نیمه ی اول روز از تابش خورشید محروم باشد. بلکه گوئی بر فراز قله ی کوهی واقع شده که طلوع و غروب خورشید بر آن است {تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۳} و از تابش خورشید بیشترین استفاده را می برد و در نتیجه بهترین زیتون را به بار می نشاند.

روغن این درخت چنان آماده ی احتراق است که گویی قبل از آن که آتشی با آن تماس بگیرد خودش می خواهد روشنایی بخشد.

این چراغ، با این خصوصیات در کجا واقع شده است؟

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» {نور/۳۶}

«چراغدان و چراغ مذکور) در خانه هایی است که خداوند اذن داده بالا برده شود و نام او در آنها برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح او گفته شود».

با توجه به اینکه برترین و بالاترین مثلها اختصاص به خداوند متعال دارد: «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»، {نحل/۶۰} «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، {روم/۲۷} خانه هایی هم که در این آیه ی شریفه به عنوان جایگاه مثل نور خدا مطرح شده است برترین خانه هایی است که در قرآن کریم درباره ی آن سخن گفته شده است. البته با توجه به اینکه در این خانه ها یاد و تسبیح خدا می شود، برتری و رفعت این خانه ها، ظاهری نبوده و به اعتبار یاد و تسبیح خدا توسط اهل آن خانه ها می باشد.

اهل آن خانه ها بنابر آیه ی بعد (نور/۳۷) مردانی هستند که هیچ تجارت و معامله ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل

نمی کند، آنها از روزی می ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می شود.

اگر بخواهیم مصداق مثل مذکور و آن خانه های بلند مرتبه و اهلش را دریابیم بایستی ببینیم در آیات دیگر برترین و شریفترین خانه هایی که درباره ی آن و اهلش سخن گفته شده کدام خانه و کدام اهل خانه ای می باشند.

بنابر آیات قرآن، اهل هیچ خانه ای، از ابتدا تا انتهای عالم، شرافت و مرتبه ای را که در آیه ی ذیل آمده ندارند:

«إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَ كُمْ تَطَهِّيراً» {احزاب/۳۳}

«خداوند می خواهد پلیدی را تنها از شما خانواده دور کرده، شما را پاک و مطهر نماید»

این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام بوده و با حصر «إِنَّمَا» در ابتدای آیه، فضیلت ذکر شده در آیه را تنها و تنها مختص ایشان معرفی کرده است. لذا برترین اهل خانه ای که در قرآن کریم از ایشان سخن گفته شده اهل خانه ی نبوت، محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند. از این رو، ایشان یا تنها مصداق و یا برترین مصداق مثل نور خدا هستند.

در روایاتی هم که توسط فریقین در ذیل آیه ی نور/۳۵ آمده این مطلب تأیید شده است. در اینجا برخی از آن روایات را ذکر می کنیم:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَعَنْ بُرَيْدَةَ قَالَا: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ: «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ...» فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتِ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا - لَبَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؟

قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا. {شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۵۳۳. و برای مشاهده ی دیگر طرق این روایت

در کتب اهل سنت رک: احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۳۷ و ج ۱۴، ص ۴۲۱ و ۴۲۲ و ج ۲۰، ص ۷۳.

انس بن مالک و بریده گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: «در خانه هایی است که خداوند اذن داده ...» مردی بلند شد و گفت: اینها کدام خانه ها هستند ای فرستاده ی خدا!؟

فرمودند: خانه های پیامبران.

ابو بکر بلند شد و گفت: ای فرستاده ی خدا! خانه علی و فاطمه هم از آنهاست؟

فرمودند: آری از برترین آنهاست.

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

قَالَ: [يَقُولُ:

أَنَا هِيَ اِدَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ وَهُوَ نُورِي الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ مَثَلُ الْمَشْكَاهِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ، فَالْمَشْكَاهُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ.

وَ قَوْلُهُ: «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ» يَقُولُ:

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْبِضَكَ، فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يَجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الزُّجَاجِ.

«كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِّي»، فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَ الْوَصِيَّةِ، «يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ»، فَأَصْلُ الشَّجَرِ الْمُبَارَكِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» {هود/۷۳} وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». {آل عمران/۳۳ و ۳۴}

«لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» يَقُولُ: لَسْتُمْ بِيَهُودَ فَتَصَلُّوا قِبَلَ الْمَغْرِبِ وَلَا نَصَارَى فَتَصَلُّوا قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَأَنْتُمْ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ

كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». {آل عمران/۶۷}.

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» يَقُولُ: مَثَلُ أَوْلَادِكُمُ الَّذِينَ يُولَعُونَ مِنْكُمْ كَمَثَلِ الزَّيْتِ الَّذِي يَعْصِرُ مِنَ الزَّيْتُونِ «يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» يَقُولُ: يَكَادُونَ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِالنُّبُوَّةِ وَلَوْ لَمْ يَنْزَلْ عَلَيْهِمْ مَلَكٌ. {كافی، ج ۸، ص ۳۷۹}.

جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این فرمایش خداوند عزوجل: «خدا نور آسمان ها و زمین است»، [فرمودند: می فرماید: من هادی آسمانها و زمینم، علمی که عطا کردم - که همان نور من است که با آن هدایت می شوند، همچون چراغدانی است که چراغی داخل آن باشد. چراغدان، قلب محمد صلی الله علیه و آله است و چراغ، نور علم در قلب اوست.

اینکه فرمود: «آن چراغ در شیشه ای است» می فرماید: من می خواهم تو را قبض روح کنم، لذا علمی را که نزد توست نزد وصی خود قرار ده، همان طور که چراغ را در شیشه می گذارند.

«آن شیشه گویی اختری درخشان است»، فضیلت وصی را اعلام می کند.

«که از درخت با برکتی روشن می شود»، اصل درخت (نژاد) با برکت، ابراهیم علیه السلام است که خداوند درباره ی آن می فرماید: «رحمت خدا و برکات او بر شما خانواده است، همانا او ستوده ی بزرگوار است» و می فرماید: «همانا خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برگزید. فرزندان که برخی از نسل برخی دیگرند و خدا شنوای داناست».

«که نه شرقی است و نه غربی» می فرماید: یهودی نیستید که به

جانب مغرب نماز بخوانید و مسیحی هم نیستید که به جانب مشرق نماز گزارید. بلکه بر آئین ابراهیم علیه السلام هستید که خداوند درباره ی او می فرماید: «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه موحدی فرمانبردار بود و از مشرکان نبود».

«روغنش [از شفافیت] گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد، نوری بر فراز نور است. خدا هر که را خواهد به نورش هدایت می کند»، می فرماید: فرزندان که از شما متولد می شوند همچون روغنی هستند که از زیتون گرفته می شود، نزدیک است که سخن به نبوت گویند اگر چه فرشته ای بر آنها نازل نشده است (یعنی از همان ابتدا، به صورت خدا دادی علم نبوت دارند).

عَنْ عِيسَى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ... «يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّ شَيْءٌ نَارًا» قَالَ: يَكَادُ الْعَالِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَكَلَّمُ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَ. «نُورٌ عَلَى نُورٍ» يَعْنِي إِمَامًا مُؤَيِّدًا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ فِي إِثْرِ إِمَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ذَلِكَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. {التوحيد، ص ۱۵۸}.

عیسی بن راشد گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این فرمایش خدا: ... «روغنش [از شفافیت] گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد» فرمودند: نزدیک است که عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله به علم تکلم کند پیش از آنکه از او سؤال شود. «نوری بر فراز نور است» یعنی امامی که مؤید به نور علم و حکمت است بعد از امامی دیگر از آل محمد صلی الله علیه



و آله خواهد بود و این امر از زمان حضرت آدم بوده و تا برپائی قیامت نیز خواهد بود (که هیچگاه زمین از حجت خدا خالی نخواهد شد).

رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُرِّئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» فَقَالَ: هُوَ مَثَلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لَنَا، فَالِنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ دَلَالَاتِ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ الَّتِي يَهْتَدَى بِهَا إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مَصَالِحِ الدِّينِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ الشُّنَنِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ {التوحيد، ص ۱۵۷}.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که درباره ی آیه: «خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است» از ایشان سؤال شد. فرمودند: این مثلی است که خدا از برای ما زده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان «صلوات الله عليهم اجمعين» از دلالتهای خدا و نشانه های اویند که توسط ایشان به سوی توحید و مصالح دین و شرایع اسلام و فریضه ها و سنتها هدایت می شوند و قوت نیروئی نیست مگر از جانب خدای بلند مرتبه ی بزرگ.

## آیه ی دوم

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» {أعراف/۱۵۷}.

«کسانی که از این رسول، پیامبر درس ناخوانده پیروی می کنند که

[وصف] او را نزد خویش در تورات و انجیل مکتوب می یابند، که آنها را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند منع می کند و پاکیزه ها را برایشان حلال و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند و تکالیف سنگین و قید و زنجیرهایی را که بر آنها بود بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده پیروی نمودند، هم آنان رستگارانند».

در این آیه ی شریفه برخی او اوصاف پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده است و در اواخر آیه درباره ی ایشان فرموده: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ»: «و نوری را که با او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نازل شده پیروی نمودند».

سؤال: نوری که با پیامبر نازل شده چیست؟

ابتدا به نظر می رسد آن نور، قرآن باشد، زیرا قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. اما در آیه فرموده: «نوری که با پیامبر نازل شده»، نه نوری که بر ایشان نازل شده!

وقتی به روایات رجوع می کنیم می بینیم در روایات گفته شده مقصود از این نور حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام هستند.

و اما توجیه و تبیین هر یک از این دو نظر:

اینکه قرآن، آن نوری باشد که با پیامبر نازل شده و باید از آن تبعیت کرد، مطلبی است که مورد تأیید آیات دیگر قرآن است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» {حدید/۲۵. و رک: بقره/۲۱۳}.

«و همانا ما فرستادگان خود را با دلائل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و

ترازو را نازل کردیم»

نازل شدن کتاب با پیامبران، هر معنایی که در این آیه دارد در آن آیه نیز خواهد داشت.

لزوم تبعیت از قرآن نیز در آیات متعددی مطرح و بدان دستور داده شده است.

اما اینکه عترت آن نوری باشد که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و باید از ایشان تبعیت کرد؛

نازل شدن شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیه ی دیگری نیز مطرح شده است:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» {طلاق/۱۰ و ۱۱}.

«پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید که همانا خداوند به سوی شما ذکری نازل کرده، رسولی که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند».

کلمه ی «رَسُولًا» در آیه ی یازدهم عطف بیان و یا بدل است برای کلمه ی «ذِكْرًا». پس مراد از ذکری که خدا نازل کرده، همان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

بنابر این، مراد از اهل ذکر در آیه ی ذیل نیز، همان اهلیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند:

«فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» {نحل/۴۳ و انبیاء/۷}.

«پس، از اهل ذکر پرسید اگر خود نمی دانید».

حال، در صورتی که مراد از نوری که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده اهلیت علیهم السلام باشند، نازل شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت ایشان به چه معناست؟

نازل شدن یعنی از مرتبه ی عالی و والا به مرتبه ی پائین آمدن.

شکی نیست که حضرت محمد و آلش صلی الله علیه و آله، عالیتین مرتبه را نزد خدا داشته و دارند. خدای مهربان

برای دستگیری و نجات خلقت از تاریکی های دنیای دانی و پست، ایشان را که وجودشان عین نور علم و هدایت بود به سوی خلقت فرو فرستاد. از این رو از این «فرستادن»، به «نازل کردن» تعبیر شده است.

و اما درباره ی تبعیت؛ خداوند متعال در قرآن کریم، از تبعیت و پیروی از راه کسانی که نمی دانند نهی کرده {یونس/۸۹ و جاثیه/۱۸} و تبعیت از ظن و گمان را در مقابل تبعیت از علم مطرح کرده و آن را خطا شمرده است، {نساء/۱۵۷، أنعام/۱۴۸ و نجم/۲۸، و رک: أنعام/۱۱۶، یونس/۳۶ و نجم/۲۳} بلکه تبعیت از هر نظر و خواسته ای را که در مقابل علم باشد محکوم کرده {بقره/۱۲۰ و ۱۴۵ و رعد/۳۷} و آن را ظلمی دانسته که موجب گمراهی می شود. {روم/۲۹}.

لذا آنچه مورد تأیید قرآن است، تبعیت از علم و عالم است. از نظر قرآن علم، ملاک تبعیت است. حتی اینکه در برخی از آیات، تبعیت از هدایت نیز مطرح شده، به خاطر اینست که هدایت فرع بر علم و نتیجه ی آن است.

از این رو خدا از قول حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده که به عمویش گفت:

«يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» {مریم/۴۳}.

«ای پدر! علمی برای من آمده که برای تو نیامده است، پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم».

حال، بنابر آیات قرآن، تبعیت از اهلیت پیامبر صلی الله علیه و آله که خدا از ایشان با تعبیر اهل ذکر یاد کرده و با امر به اینکه: «آنچه را نمی دانید از ایشان پرسید» مرجعیت علمی ایشان را تأیید کرده، بلا مانع

و بلکه لازم است.

پس، از جهت آیات قرآن، مانعی ندارد که مقصود از نور در آیه ی مورد بحث، ائمه علیهم السلام باشند.

اما در آیه ی مورد بحث، آیا واقعا مقصود از نور، قرآن است یا عترت؟ تبعیت از قرآن مطرح شده یا تبعیت از عترت؟

اگر کسی اندک تأملی درباره ی حدیث شریف و متواتر ثقلین داشته باشد درمی یابد که با توجه به جدائی ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر: «وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا» تبعیت و پیروی از قرآن و عترت نیز جدائی ناپذیر است.

از این رو در روایتی هم که از امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی آیه ی مورد بحث رسیده است، آن حضرت همین مطلب را بدین بیان فرمودند:

فَالنُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ هُوَ الْقُرْآنُ وَ مِثْلُهُ فِي سُورَةِ التَّغَابُنِ قَوْلُهُ تَعَالَى: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» {تغابن/۸} یغنی سُبْحَانَهُ الْقُرْآنَ وَ جَمِيعَ الْأَوْصِيَاءِ الْمُعْصُومِينَ حَمَلَهُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَزَنَتُهُ وَ تَرَاجِمَتُهُ الَّذِينَ نَعَتَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» {آل عمران/۷} وَ هُمُ الْمَنْعُوتُونَ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِمُ الْبِلَادَ وَ هَدَى بِهِمُ الْعِبَادَ. {بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱ به نقل از نعمانی.}

مقصود از نور در اینجا (آیه ی مورد بحث) قرآن است و همچنین در سوره ی تغابن که خداوند متعال می فرماید: «پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید»، قرآن و اوصیاء معصومین علیهم السلام که حامل و خزانه دار و مترجم قرآنند که خدا در ستایش ایشان فرموده: «تأویلش را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند. [آنان که] می گویند:

ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست»، ایشان ستایش شدگانی هستند که خدا به واسطه ی آنان شهرها را نورانی کرد و بندگان را هدایت کرد. نکته:

از آن جهت که بر اساس آیات قرآن، تمام و کمال علم قرآن و علم به مراد خدا در آیات آن، تنها و تنها نزد اهل بیت علیهم السلام است (رک: بحث از خصوصیت علم اهل بیت علیهم السلام)، لذا اگر تبعیت از نور در آیه ی مورد بحث، به تبعیت از قرآن (نه اهل بیت علیهم السلام) معنا شود، این معنا، معنایی خواهد بود که امکان وقوعی ندارد. یعنی محال است کسی بتواند بی واسطه ی اهل بیت علیهم السلام تمام حقایق و معارف دین را آن گونه که هست از قرآن استنباط کند (با صرف نظر از اینکه مهمترین آیات قرآن نیز آیاتی است که امت را به لزوم محبت و مودت و اطاعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام ارجاع می دهد).

اما اگر تبعیت از نور در آیه ی شریفه به تبعیت از اهل بیت علیهم السلام معنا شود، از آن رو که علم کامل به کتاب خدا تنها نزد ایشان است، تبعیت از ایشان، تبعیت از قرآن را هم در دل خود دارد. لذا این معنا ((تبعیت از اهل بیت علیهم السلام) برای تبعیت از نور، به طریق اولی درست تر است. چنان که در برخی از روایات نیز این گونه معنا شده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النُّورُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. {تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱}.

ابابصیر گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این

فرموده ی خدا (آیه ی مورد بحث) فرمودند: مقصود از نور، علی علیه السلام است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» إِلَى قَوْلِهِ «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» قَالَ: النُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. {الكافي، ج ١، ص ١٩٤}.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که درباره ی این فرمایش خداوند متعال (آیه ی مورد بحث) فرمودند: مقصود از نور در اینجا حضرت علی امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام می باشد.

دو روایت دیگر نیز ذیل آیه ی «تغابن/٨» خواهد آمد.

### آیه ی سوم

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ \* مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» {بقره، ١٦ و ١٧}.

«آنها (منافقان) کسانی اند که گمراهی را به بهای هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سودی به بار نیاورد و هدایت یافته نبودند. آنان همچون کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد».

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ» يَقُولُ: أَضَاءَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.. وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» يَعْنِي قُبْضَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَظَهْرَتِ

الظَّالِمَةُ فَلَمْ يَبْصُرُوا فَضَّلَ أَهْلَ بَيْتِهِ. {کافی، ج ۸، ص ۳۸۰}.

جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل: «آنان همچون کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد» فرمودند: می فرماید: زمین به نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله روشن شد.. و اینکه فرموده: «خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد» یعنی وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند تاریکی آشکار شد و آنان دیگر برتری خاندانش را نمی دیدند.

در آیه ی شریفه، درباره ی منافقان آمده که آنان به دست خود آتشی روشن کردند تا اطرافشان را بدان بینند. ولی در حدیث فوق صحبت از نورانیت زمین به نور حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و مقصود از منافقان کسانی هستند که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد ایشان جمع شده بودند اما پس از رحلت ایشان، سراغ اهل بیت علیهم السلام نرفتند. اما معنای اینکه منافقان، خود آتشی افروختند و چند صباحی از آن برخوردار شدند بیان نشده است. این مطلب را از حدیث ذیل می توان دریافت:

قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَثَلُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ «كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا» أَبْصَرَ بِهَا مَا حَوْلَهُ، فَلَمَّا أَبْصَرَ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهَا بِرِيحٍ أَرْسَلَهَا عَلَيْهَا فَأُطْفِئَتْ أَوْ بِمَطَرٍ. كَذَلِكَ مَثَلُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ النَّاكِثِينَ، لَمَّا أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَيْعَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطُوا ظَاهِرًا بِشَهَادَةِ: أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ لِيهِ وَ



وَصِيَهُ وَوَارِثَهُ وَخَلِيفَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَقَاضِيَ دُيُونِهِ وَ مُنْجِزُ عِدَاتِهِ وَالْقَائِمُ بِسِيَاسَةِ عِبَادِ اللَّهِ مَقَامَهُ.

فَوَرِثَ مَوَارِيثَ الْمُسْلِمِينَ بِهَا [وَوَكَّحَ فِي الْمُسْلِمِينَ بِهَا] وَوَالَوْهُ مِنْ أَجْلِهَا وَ أَحْسَنُوا عَنْهُ الدَّفَاعَ بِسَبَبِهَا وَ اتَّخَذُوهُ أَحَاً يَصُوْنُوْنَهُ مِمَّا يَصُوْنُوْنُ عَنْهُ أَنْفُسَهُمْ بِسَمَاعِهِمْ مِنْهُ لَهَا.

فَلَمَّا جَاءَهُ الْمَوْتُ وَقَعَ فِي حُكْمِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْعَالِمِ بِالْأَسْرَارِ، الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ، فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ بِبَاطِنِ كُفْرِهِمْ، فَذَلِكُ حِينَ ذَهَبَ نُورُهُمْ وَ صَيَّرُوا فِي ظُلْمَاتٍ [عَذَابِ اللَّهِ، ظُلْمَاتٍ] أَحْكَامِ الْمَآخِرَةِ، لَمَّا يَرَوْنَ مِنْهَا خُرُوجًا وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا. {تفسير إمام حسن عسكري عليه السلام، ص ۱۳۱.}

امام حسن عسكري عليه السلام از قول حضرت موسى بن جعفر عليه السلام فرمودند: مثل آن منافقان (در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله) «همچون کسی است که آتشی افروخت» تا با آن اطراف خود را ببیند، همین که دید، خدا توسط بادی که بر آن فرستاد و یا به واسطه ی باران، نورش را خاموش کرد. همچنین است مثل آن منافقان عهد شکن، وقتی که خداوند متعال از آنان برای علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت گرفت، آنها به ظاهر شهادت دادند به اینکه معبودی جز خدا نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ی اوست و علی بن ابی طالب علیه السلام ولی خدا و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وارث و جانشین او در امتش و ادا کننده ی بدهی هایش و وفا کننده ی به پیمانهای او و برپا دارنده ی سیاست بندگان خدا به جای اوست.

و با این شهادت، منافق، از مسلمانان ارث برد و با آنان پیوند خانوادگی برقرار

کردند و به برکت این شهادت، مسلمانان او را یاری کردند و به خوبی از او دفاع کردند و او را برادر خود گرفتند و به خاطر شنیدن این شهادت از او، در مقابل آنچه خود را از آن محافظت می کردند از او نیز محافظت نمودند.

اما همین که مرگش رسید در حکم پروردگار جهانیان واقع شد که اسرار را می داند و هیچ امر نهانی بر او پنهان نمی باشد، پس عذابی که باطن کفرشان بود آنها را فراگرفت و این همان وقتی است که نورشان رفت و در تاریکی های عذاب خدا و تاریکی های احکام آخرت منتقل شدند که دیگر بیرون شدن از آن را نخواهند دید و راه فراری از آن نخواهند یافت.

درباره ی بی بهرگی منافقان از نور و نیاز آنان بدان در روز قیامت، در آیه ی دیگری آمده است:

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ \* ينادونهم ألم نكن معكم قالوا بلى ولكنكم فتنتم أنفسكم و تربصتم و ارتبتم و عزتكم الأمانى حتى جاء أمر الله و غرکم بالله العزور» {حدید/۱۳}

«آن روز که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نورتان فروغی برگیریم. گفته شود: به پشت سرتان [دنیا] باز گردید و از آن جا نوری بطلبید. آنگاه میان آنها دیواری زده شود که آن را دری است که اندرون آن رحمت است و بیرونش روی به عذاب دارد.

آنها را ندا دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا، ولی شما خود را

در فتنه و گرفتاری افکندید و به انتظار نشستید و تردید کردید و آرزوها شما را فریفت، تا فرمان خدا (مرگتان) فرا رسيد و فریبکار، شما را درباره ی خدا فریفت»

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسَدِّ بْنِ تَيْبِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ \* ينادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» قَالَ: فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا نَزَلَتْ فِيْنَا وَ فِي شَيْعَتِنَا وَ فِي الْكُفَّارِ أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ حُبِسَ الْخَلَائِقُ فِي طَرِيقِ الْمَحْشَرِ ضَرَبَ اللَّهُ سُورًا مِنْ ظُلْمِهِ فِيهِ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ يَعْنِي النُّورَ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يَعْنِي الظُّلْمَةَ فَيَصِيرُنَا اللَّهُ وَ شَيْعَتَنَا فِي بَاطِنِ السُّورِ الَّذِي فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ النُّورَ وَ يَصِيرُ عَدُوَّنَا وَ الْكُفَّارَ فِي ظَاهِرِ السُّورِ الَّذِي فِيهِ الظُّلْمَةُ فَيَنَادِيكُمْ عِدُوَّنَا وَ عِدُوَّكُمْ مِنْ الْبَابِ الَّذِي فِي السُّورِ مِنْ ظَاهِرِهِ: أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا؟ نَبِينَا وَ نَبِيِّكُمْ وَاحِدٌ وَ صِلَاتُنَا وَ صَلَاتِكُمْ وَاحِدَةٌ وَ صَوْمُنَا وَ صَوْمُكُمْ وَ حُجَّتُنَا وَ حُجَّتِكُمْ وَاحِدٌ!

قَالَ: فَيَنَادِيهِمُ الْمَلَكُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: «بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» بَعِيدَ نَبِيِّكُمْ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ وَ تَرَكْتُمْ اتِّبَاعَ مَنْ أَمَرَكُمْ بِهِ نَبِيِّكُمْ «وَ تَرَبَّصْتُمْ» بِهِ الدَّوَائِرَ «وَ ارْتَبْتُمْ» فِيمَا قَالَ فِيهِ نَبِيِّكُمْ «وَ عَرَّيْتُمْ الْأَمَانِي» وَ مَا اجْتَمَعْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خِلَافِكُمْ لِأَهْلِ الْحَقِّ ... {تأويل الآيات، ص ٦٣٦}

سَلَامُ بْنُ مُسْتَنِيرٍ گوید:

از حضرت باقر عليه السلام درباره ی این فرمایش خداوند متعال پرسیدم: «آنگاه میان آنها دیواری زده شود که آن را دری است که اندرون آن رحمت است و بیرونش روی به عذاب دارد. آنها را ندا دهند: آیا ما با شما

نبودیم؟» فرمودند: این آیه درباره ی ما و شیعیانمان و درباره ی کفار نازل شده است. وقتی روز قیامت شود و خلایق در راه محشر بازداشت شوند، خداوند دیواری از تاریکی می زند که دربی دارد، داخلش رحمت است یعنی نور است و ظاهرش از جلو، عذاب است یعنی تاریکی است. خداوند ما و شیعیان ما را در داخل دیوار، در رحمت و نور قرار می دهد و دشمنان ما و کفار را در بیرون دیوار، در تاریکی قرار می دهند. دشمنان ما و شما فریاد می زنند و از آن دربی که در دیوار به شما می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ در دنیا پیامبر ما و شما یک نفر بود، نماز ما و شما یکی بود و روزه و حج ما و شما یکی بود!

آنگاه فرشته ای از جانب خدا ایشان را ندا می دهد: آری، ولی شما بعد از پیامبران خود را در فتنه و گرفتاری افکندید، سپس پیروی از کسی را که پیامبران دستور پیروی از او را داده بود رها کردید و به انتظار مصیبت و ناراحتی برای او نشستید و نسبت به آنچه پیامبران گفته بود تردید کردید و آرزوها شما را فریفت و گول جمعیتی را خوردید که بر خلاف اهل حق گرد هم آمده بودید.

### آیه ی چهارم

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» {بقره/۲۵۷}

«خدا سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و کسانی که کافر شدند سرپرستانشان طغیانگراند که از نور به تاریکی هایشان می برند. آنها دوزخی اند و در آن جاودانند»

عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ

صِدْقَهُ قَالَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»، فَالنُّورُ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالظُّلُمَاتُ عِدُوهُمْ. {تفسير عياشي، ج ۱، ص ۱۳۸}.

مَسِيَعَهُ گوید: حضرت صادق علیه السلام درباره ی این قول خداوند متعال (آیه ی مذکور) فرمودند: مقصود از نور، آل محمدند صلی الله علیه و آله و مقصود از تاریکی ها دشمنان ایشان.

بنا بر این، معنای اینکه «خدا مؤمنان را به سوی نور می برد» اینست که خدا مؤمنان را به سوی اهل بیت علیهم السلام رهنمون می گردد و این مطلب به سه صورت واقع شده است:

خدا در آیات متعددی از قرآن، مؤمنان را به اهل بیت علیهم السلام ارجاع داده است.

بارها دستور معرفی حضرت علی و دیگر ائمه علیهم السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده که نمونه ی بارزش آیه ی ۶۷ مائده است.

هر کس به اهل بیت علیهم السلام راه یابد به توفیق الهی راه یافته است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فُلَانًا وَ فُلَانًا لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وِفَاءٌ وَ أَقْوَامٍ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوِفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ!

قَالَ: فَاشِيَتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْعُضْبَانِ ثُمَّ قَالَ: لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَدْلٍ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ: قُلْتُ: لَا دِينَ لِأَوْلِيَاكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ لَا

دِينَ لِأَوْلِيَّتِكَ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يُخْرِجُهُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الدُّنْيَا إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ لَوْلَايَتِهِمْ كُلَّ إِيمَانٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ».

قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ اللَّهُ عَنَى بِهَا الْكُفَّارَ حِينَ قَالَ: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا»؟

قَالَ: فَقَالَ: وَ أَى نُورٍ لِلْكَافِرِ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأَخْرِجَ مِنْهُ إِلَى الظُّلُمَاتِ؟ وَ إِنَّمَا عَنَى اللَّهُ بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَقَالَ: «أَوْلِيَّتِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». {تفسير عياشى، ج ١، ص ١٣٨ و در كافي، ج ١، ص ٣٧٥ نیز با اندکی تفاوت آمده است.}

عبدالله بن ابی یعفور گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: همانا من با مردم معاشرت دارم و بسیار تعجب می کنم از کسانی که پیرو شما نیستند و به دنبال فلانی و فلانی می روند، ولی امین و راستگو و با وفایند و در مقابل کسانی هستند که پیرو شما نیستند اما آن امانت و وفا و راستگوئی را ندارند!

حضرت صادق علیه السلام راست نشستند و به حالت خشمناکی رو به من کرده، آنگاه فرمودند: هر که خدا را با ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، دین ندارد و بر کسی که خدا را با ولایت امام عادل از جانب خدا دینداری کند سرزنشی نیست.

گفتم: آنها دین ندارند و بر اینها سرزنشی نیست؟!

فرمودند: آری آنها دین ندارند و بر اینها

سرزندی نیست، سپس فرمودند: مگر فرمایش خدا را نمی شنوی؟؛ «خدا سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد»، از تاریکی های گناهان به سوی نور توبه و آمرزش می برد، زیرا ولایت امام عادل را که از جانب خداست داشتند و فرموده: «و کسانی که کافر شدند سرپرستانشان طغیانگراند که از نور به تاریکی هایشان می برند».

گفتم: آیا این آیه درباره ی کافران نیست که در آن فرموده: «و کسانی که کافر شدند»؟

فرمودند: کافر از آن جهت که کافر است چه نوری دارد تا از آن به سوی تاریکی ها بیرون شود؟ بلکه مقصود اینست که آنها بر نور اسلام بودند، ولی چون از هر امام ستمگری که از جانب خدا نبود پیروی کردند، از نور اسلام به تاریکی های کفر گرائیدند، پس خدا برای ایشان همراه کفار، آتش را واجب ساخت و فرمود: «آنها دوزخی اند و در آن جاوداند».

اینکه حضرت صادق علیه السلام در روایت فوق، ایمان و کفر را به ایمان و یا کفر به ولایت معنا کردند علتش اینست که بنابر آیات قرآن، شرط ایمان، پذیرش ولایت خدا و رسول و اهلیت علیهم السلام و دوری از ولایت غیر ایشان است. {رک: مائده/۵۵ و مائده/۵۱، ۵۷ و ۸۱، أعراف/۲۷ و محمد «صلی الله علیه و آله» /۱۱}.

این هم که فرمود: «خدا ولی مؤمنان است و آنها را از تاریکی ها به سوی نور می برد»، با توجه به اینکه سخن از خدا به عنوان «ولی» است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهلیت علیهم السلام نیز همان ولایت الهی را بر مؤمنان دارند، لذا اگر رسول خدا یا خاندان او

صلی الله علیه و آله با شأن ولایی الهی شان، مؤمنان را از تاریکی ها به سوی نور برند، باز منافاتی با آیه ی شریفه ندارد و بلکه خود این آیه بر این مطلب دلالت می کند. زیرا همان طور که ولایت ایشان به خدا نسبت داده می شود، شئون مربوط به ولایت ایشان را نیز می توان به خدا نسبت داد.

### آیه ی پنجم

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» {نساء/۱۷۴}.

«ای مردم، همانا از جانب پروردگارتان برهانی نزد شما آمد و ما به سوی شما نوری آشکار نازل کردیم»

برهان به معنای حجت و دلیل محکم روشنگر است. درباره ی اینکه مقصود از کلمه ی برهان، رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد جناب علامه «رحمه الله» در المیزان قرائنی را ذکر فرموده {رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۴۸} و بحث درباره ی اینکه نور نازل شده از جانب پروردگار، قرآن است یا عترت و یا هر دو، در ذیل آیه ی دوم (أعراف/۱۵۷) مطرح شد.

اما روایتی که در آن بیان شده مقصود از این نور، حضرت علی علیه السلام است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» قَالَ: الْبُرْهَانُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالنُّورُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. {شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۹ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵}.

عبد الله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره ی این آیه (آیه ی مذکور) پرسیدم. فرمودند: برهان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و نور، حضرت علی علیه السلام.

### آیه ی ششم

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» {أنعام/۱۲۲}.

«آیا کسی که مرده بود و زنده اش کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، مانند کسی است که گویا در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ بدین سان برای کافران اعمالی که انجام می دادند،



در این آیه ی شریفه مرده و زنده ی حقیقی معرفی شده اند؛ مرده کافری است که در تاریکی ها وامانده و راه بیرون آمدن ندارد و زنده مؤمنی است که خدا نوری برایش قرار داده تا بتواند با آن در میان مردم راه برود.

مقصود از نور در این آیه ی شریفه، نور هدایت است که با آن می توان صراط مستقیم را پیمود:

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبِّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» {ملک/۲۲}.

«پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر صراط مستقیم می رود؟»

از آن رو که نور در آیه ی مذکور، همان هدایت است، بیان دیگر آیه اینست: زنده کسی است که از نور هدایت بهر مند است و مرده کسی است که گرفتار گمراهی است و امید هدایتی برایش نیست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... أَنَّ الْهَدَايَةَ هِيَ حَيَاةُ الْأَبَدِ .... {الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۱}.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: همانا هدایت، حیات و زندگی جاودانه و ابدی است.

حال، اینکه خدا برای کسی نور هدایت قرار دهد یعنی چه؟

چنان که در بحث «خصوصیت هدایت» آمده، از مهمترین شئون امامت، هدایتگری است. با توجه به اینکه امامت، بنابر آیات قرآن، به جعل و قرار داد الهی است، {رک: بقره/۱۲۴، انبیاء/۷۳، فرقان/۷۴، قصص/۵ و سجده/۲۴}، اینکه در آیه ی مورد بحث نیز آمده: «برایش نوری قرار دادیم»، مقصود از این نور می تواند با توجه به قرائن مذکور، «امام هدایتگر» باشد. در روایت نیز این تطبیق بیان شده است:

عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا

فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ: مَيِّتْ لَا يَعْرِفُ شَيْئًا وَ «نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. {الكافي، ج ١، ص ١٨٥}.

بُرِيد گوید: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که درباره ی این فرموده ی خدای تبارک و تعالی (آیه ی مذکور) می فرمودند: مرده کسی است که هیچ معرفتی ندارد و مقصود از «نوری که با آن میان مردم راه رود» امامی است که از او پیروی کند و مقصود از: «مانند کسی است که گویا در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟» کسی است که امام را نشناسد.

اینکه در روایت فوق، مرده به کسی معنا شده که هیچ معرفتی ندارد، مراد کسی است که چون با امامش آشنا نیست، از معرفت نسبت به تمام اشیاء محروم گشته است. اگر کسی بخواهد نسبت به تمام حقایق عالم، علم و معرفت پیدا کند بایستی در محضر اهلبیت علیهم السلام زانو بزند و علم و معرفت را از ایشان بجوید.

کسی که علم و معرفت ندارد در تاریکی است، لذا راهش را تشخیص نمی دهد و از هدایت نیز محروم می گردد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. {احقاق الحق، ج ١٣، ص ٨٥ و ٨٦}.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته، به مرگ جاهلیت مرده است.

### آیه ی هفتم

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى

وَالْبَصِيرُ أَمْ هَيْلٌ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ {رعد/۱۶}.

«بگو: پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟ بگو: خدا. بگو: پس چرا غیر او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟ بگو: آیا کور و بینا یکسانند؟ یا تاریکی ها و نور برابرند؟ آیا برای خدا همتیانی قرار داده اند که مانند آفرینش او آفریده اند و این آفرینش بر آنها مشتبه شده است؟ بگو: خدا خالق هر چیزی است و او یگانه ی قهار است»

در این آیه، ابتدا رب بودن خدا نسبت به آسمانها و زمین به صورت سؤالی مطرح شده است (همچنان که در ابتدای آیه ی نور، نور بودن خدا برای آسمانها و زمین مطرح شد)، {آیه ای که جامع بین این دو آیه است اینست: وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (زمر، ۶۹).} سپس کسانی را که غیر رب آسمانها و زمین را - که حتی مالک سود و زیان خود هم نیستند- به عنوان اولیاء و سرپرستان خود گرفتند را توبیخ کرده. اینکه ابتدا، ربوبیت خدا مطرح شده دو دلیل دارد:

۱. ربوبیت خدا حقیقتی است که به نص آیات قرآن همه بدان اعتراف و اقرار دارند (رک: سوره مؤمنون، آیه ۸۶ و ۸۷).

۲. ربوبیت خدا مقدم بر ولایت اوست، او ولی است چون رب است. {انشاء الله در بحث از «خصوصیت ولایت» این مطلب بیشتر توضیح داده خواهد شد.}

با اینکه همگان به ربوبیت او اقرار و اعتراف دارند، اما عده ای در اعتقاد و عمل، غیر او را ولی و سرپرست خود می گیرند.

خداوند در ادامه ی آیه، با مطرح کردن عدم

تساوی کور و بینا و ظلمات و نور، در واقع کسانی را که غیر خدا را ولی خود می گیرند کور معرفی کرده و کسانی را که خدا را ولی خود می گیرند بینا. ظلمات نیز اولیاء غیر خدا هستند و نور خود خداست، کور کسی است که فرق خدا و غیر او را نفهمد و غیر را ولی خود بگیرد و بینا کسی است که پس از فهم عدم تساوی خدا و غیر، خدا را ولی خود بگیرد.

در ادامه می پرسد: شریکانی که آنها برای خدا قائل شدند آیا مانند خدا آفریدگار چیزی بودند تا امر خلق برای آنها مشتبه شود و ندانند که خلقت آفریده ی خداست یا آفریده ی شریکانی که برای خدا قائل شدند و در پایان می فرماید: خدا آفریدگار همه چیز است و او یگانه ی قهار است.

اینکه یگانه بودن او مطرح شده، بیانگر انحصار ولایت در اوست و اینکه قهاریت مطرح شده اشاره به این دارد که او شرک در ولایتش را نمی بخشد و به شدت با آن برخورد می کند.

خلاصه اینکه: کسی که چشم بینا و نورین دارد ولایت خدا را می پذیرد و کسی که کور است و از دیدن نور محروم، در ظلمات خیال و وهم خویش گرفتار آمده و غیر خدا را ولی خود می گیرد و در نتیجه، تا ابد گرفتار گمراهی خواهد ماند:

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُّهْتَدُونَ» {أعراف/۳۰}

«[خداوند] گروهی را هدایت نمود و گروهی، گمراهی بر آنان ثابت شد، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، سرپرستان خود گرفتند و می پندارند که راه یافتگانند».

اما ارتباط این آیه با اهلیت

عليهم السلام:

پذیرش کامل ولایت خدا نیز با پذیرش ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله محقق می شود:

«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» {مائده/۵۵}

«ولی شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده اند همانها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»

ولایت رسول خدا و ائمه علیهم السلام همان ولایت خداست و آنگاه که خدا ولایتی را تأیید کرد یا به آن اذن داد، دیگر آن ولایت، غیریتی نسبت به ولایت خدا ندارد. مانند مسأله ی شفاعت در دو آیه ی ذیل:

«مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» {سجده/۴}

«شما را جز از خدا ولی و شفیع نیست، پس آیا متذکر نمی شوید؟»

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» {یونس/۳}

«بی اذن او شفاعتگری نیست. اینست خدایی که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا متذکر نمی شوید؟»

در آیه ی اول، وجود هر شفاعتگری جز خدا نفی شده و در آیه ی دوم، اذن خود را شرط شفاعت توسط دیگران معرفی کرده است. از جمع این دو آیه در می یابیم: شفاعتگری که با اذن خدا شفاعت می کند غیریت و جدائی با خدا ندارد. در بحث ولایت نیز مطلب همین گونه است؛ جز خدا کسی ولی و سرپرست مؤمنان نیست، اما ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز عین ولایت خداست (از این رو در آیه ی ولایت نیز تعبیر «وَلِيكُم» با آنکه سه مصداق برایش معرفی شده مفرد آمده است). از این رو اگر کسی ولایت ایشان را نپذیرد در واقع ولایت خدا را نپذیرفته است.

**آیه ی هشتم**

«أَوْ»

كُظِّلِمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَيَحَابُ ظُلُمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ {نور/۴۰}.

«یا مانند تاریکی هایی در دریای عمیق و پهناور است که موجی آن را می پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بر فرازش ابری است. ظلمت هایی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته است. وقتی دستش را بیرون آورد ممکن نیست آن را ببیند و هر که را خدا برایش نوری قرار نداده، او را هیچ نوری نخواهد بود»

این آیه در سوره ی نور و بعد از آیه ی نور آمده که در آن سخن از مثل نور خدا گفته شد و اهل بیت علیهم السلام به عنوان مثل نور خدا معرفی شدند.

عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ: «أَوْ كُظِّلِمَاتٍ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ» يَعْنِي نَعْتَلُ «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» طَلْحَهُ وَ الزُّبَيْرُ «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» مَعَاوِيَةُ وَ يَزِيدُ وَ فَتْنُ بَيْنِي أُمِّيهِ «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ» فِي ظُلْمِهِ فَنَتَيْتِهِمْ «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا» يَعْنِي إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» فَمَا لَهُ مِنْ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَمْشِي بِنُورِهِ. {تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۶}.

صالح بن سهل گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که درباره ی آیه ی: «یا مانند تاریکی هایی است» فرمودند: فلانی و فلانی، «در دریای عمیق و پهناور که موجی» یعنی کفتار (سومی) «که روی آن موجی دیگر است» یعنی طلحه و زبیر، «ظلمت هایی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته است» یعنی

معاویه و یزید و فتنه های بنی امیه «وقتی دستش را بیرون آورد» در تاریکی فتنه ی آنان، «ممکن نیست آن را ببیند و هر که را خدا برایش نوری قرار نداده» یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام، «او را هیچ نوری نخواهد بود» او را در روز قیامت امامی نخواهد بود تا با نور او راه برود.

عَنْ الْحَكِيمِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ... «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» [قَالَ:] أَى مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ إِمَامًا فِي الدُّنْيَا فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَرْشِدُهُ وَيَتَّبِعُهُ إِلَى الْجَنَّةِ. {تأويل الآيات، ص ۳۶۱}.

حکیم بن حمران گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: ... «و هر که را خدا برایش نوری قرار نداده، او را هیچ نوری نخواهد بود»، فرمودند: یعنی هر کس که خدا در دنیا برایش امامی قرار ندهد، در آخرت از نور بی نصیب خواهد بود یعنی امامی ندارد که او را راهنمایی کند و با دنباله روی او به بهشت رود.

### آیه ی نهم

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» {زمر/۲۲}.

«پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده و او بر نوری از جانب پروردگار خویش است [مانند سختدلان است]؟ پس وای بر سنگدلانی که یاد خدا نمی کنند»

ربط این آیه با روشننگری و هدایتگری ائمه علیهم السلام در بحث خصوصیت «هدایت توسط عترت»، در قسمت "چگونگی وقوع هدایت تکوینی آمده است. بنابر آن بحث، از

طریق ائمه عليهم السلام می توان از نور هدایت الهی بهر مند شد.

## آیه ی دهم

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» {زمر/۶۹}

«و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و بر آنان ستم نرود»

رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ. {الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱} وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: ... وَصَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ. {منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۹۰}

مفضل بن عمر گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: همانا وقتی قائم ما علیه السلام قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن شود و مردم از نور خورشید بی نیاز گردند و تاریکی از میان برود و در روایت دیگری چنین آمده... و شب و روز، یکی شود و تاریکی از میان برود.

اگر چه کلام حضرت در حدیث فوق دلالت بر روشن شدن زمین به نور حسی و ظاهری در زمان ظهور دارد، اما مطلب بسیار بالاتری که در ظهور آن حضرت وجود دارد و قابل مقایسه با نور ظاهری و حسی نیست، روشن شدن حقیقت و روشن شدن زمین به نور حقیقت است که در روایات دیگر بدان اشاره شده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ (فِي ذِكْرِ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ): ... وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَلَا تَبْقَى



فِي الْأَرْضِ بُقْعُهُ عِبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. {كمال الدين، ج ۲، ص ۳۴۶}

ابابصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که (درباره ی ظهور حضرت حجت علیه السلام) می فرمودند: ... و زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد و جائی از زمین باقی نمی ماند که غیر خدای عزوجل در آن پرستش شود و تمام دین از خدا خواهد بود، اگر چه مشرکان نپسندند.

### آیه ی یازدهم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» {حدید/۲۸}

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و به پیامبر او ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیامرزد و خداوند آمرزنده ی مهربان است»

در این آیه نیز همچون آیه ی أنعام/۱۲۲ سخن از قرار دادن نوری است توسط خدا برای مؤمنان، که بتوانند در پرتو آن راه روند. چنان که در آنجا نیز گفته شد، مقصود از این نور، نور هدایت است که قرار دادن آن، با قرار دادن امام محقق می شود.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. {شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۰۹}

جابر بن عبدالله گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی این فرمایش خداوند متعال: «تا دو سهم

از رحمتش به شما ببخشد» فرمودند: آن دو سهم حسن و حسین «علیهما السلام» اند. «و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید» فرمودند: نور علی بن ابی طالب علیه السلام است.

از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده که در بیان مقصود از نور در این آیه ی شریفه فرمودند: «يَعْنِي إِمَامًا تَأْتُمُونَ بِهِ»: {کافی، ج ۱، ص ۱۹۵ و ص ۴۳۰. تعبیری که در متن آمد از حضرت باقر علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِمَامٌ تَأْتُمُونَ بِهِ». { یعنی امامی که به او اقتدا کنید».

## آیه ی دوازدهم

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» {صف/۸}.

«می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند، ولی خدا کامل کننده ی نور خویش است، هر چند کافران خوش نداشته باشند»

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» قَالَ: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَ لِيَايَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ.

قُلْتُ: قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»؟

قَالَ: يَقُولُ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ وَ الْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» {تغابن/۸} قَالَ: النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. {الكافی، ج ۱، ص ۱۹۶}.

محمد بن فضیل گوید: از حضرت کاظم علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل «می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند» پرسیدم، فرمودند: یعنی می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند.

گفتم: «خدا کامل کننده ی نور خویش است»؟

فرمودند: خدا کامل کننده ی امامت است و امامت همان نور است، به دلیل این

فرمایش خدای عزوجل: «پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید» نور همان امام است.

## آیه ی سیزدهم

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» {تغابن/۸}

«پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید و خدا به آنچه می کنید آگاه است»

«نوری که نازل شده و باید بدان ایمان آورد» چیست؟ آیا مقصود قرآن است؟

شکی نیست که قرآن نوری است که از طرف خدا نازل شده و ایمان بدان لازم است.

اما چنان که در ذیل آیه ی دوم (أعراف/۱۵۷) گفته شد، ائمه علیهم السلام نیز نوری هستند که همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خدا نازل شده اند. از این رو ممکن است این آیه بیانگر لزوم ایمان به اهلیت علیهم السلام باشد.

بحث و گفتگو درباره ی اینکه هم قرآن و هم عترت هر دو با هم نیز می توانند مصداق نور نازل شده باشند و اینکه اگر عترت مصداق آن نور باشد نسبت به قرآن اولویت دارد، در ذیل آیه ی دوم مطرح شد.

در روایات نیز، ائمه علیهم السلام به عنوان مصداق نور در این آیه ی شریفه معرفی شده اند:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ قَالَ:

سَيَأْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»، فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ النَّورُ وَاللَّهُ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ

بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهِ يَنْوِرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحُجُّبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يَحِجُّنَا عَيْدٌ  
وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يَطْهَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَمَّا يَطْهَرُ اللَّهُ قَلْبَ عَيْدٍ حَتَّى يَسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلَامًا لَنَا، فَإِذَا كَانَ سَلَامًا لَنَا سَلِّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ  
الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ. {الكافي، ج ١، ص ١٩٤}

ابو خالد کابلی گوید:

از حضرت باقر علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: «پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم  
ایمان آورید»، فرمودند: ای ابو خالد! به خدا قسم نور، تا روز قیامت، امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند و به  
خدا قسم ای ابو خالد، ایشانند نور خدا که نازل شده و به خدا قسم ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، به خدا قسم ای  
ابو خالد همانا نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است و به خدا قسم ایشان دلهای مؤمنان را نورانی  
می سازند و خدای عزوجل نور ایشان را از هر کس بخواهد پنهان می دارد تا دل آنها تاریک گردد، به خدا قسم ای ابو خالد،  
هر بنده ای ما را دوست بدارد و از ما پیروی کند خدا قلبش را پاک کند و خدا قلب بنده ای را پاک نکند مگر اینکه تسلیم و  
فرمانبردار ما گردد و چون تسلیم شود خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز رستاخیز ایمنش سازد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَالْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ:

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» قَالَ: النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. {الكافی، ج ۱، ص ۱۹۶}.

محمد بن فضیل گوید: حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: ... امامت همان نور است و این همان فرمایش خداست: «پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید»، نور همان امام است.

### آیه ی چهاردهم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» {تحریم/۸}.

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه ای راستین و خالص، امید است که پروردگار شما بدی هایتان را از شما بزدايد و شما را به باغ هایی که از پای درختانش نهرها جاری است در آورد. روزی که خدا، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده اند خوار نسازد. نورشان پیشاپیش آنها و سمت راستشان می دود. می گویند: پروردگارا! نورمان را برای ما به کمال رسان و ما را پیامز که بی تردید تو بر هر چیزی قادری»

در این آیه سخن از نور مؤمنانی گفته شده که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند. شکی در این نیست که اولین کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است که در برخی از آیات دیگر نیز با تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا»، بلافاصله پس از پیامبر از ایشان سخن گفته شده است (مثل مائده/۵۵).

از این رو ممکن است

در این آیه ی شریفه نیز مقصود از کسانی که با پیامبر ایمان آورده اند شخص حضرت علی علیه السلام باشد و بر دیگر ائمه نیز قابل صدق باشد و این آیه بیانگر مرتبه ای والاتر از سایر مؤمنان برای ایشان در روز قیامت باشد.

این احتمال توسط روایتی از حضرت باقر علیه السلام تأیید می شود که در آن معنای دعای پیامبر و مؤمنان (ائمه علیهم السلام) نیز بیان شده است:

أَبُو خَالِدٍ الْكَاثِلِيُّ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ قَالَ] فِي قَوْلِهِ: «أَتَمِّمَ لَنَا نُورَنَا»، أَلْحَقَ بِنَا شِيعَتَنَا. {مناقب، ج ۳، ص ۸۱}.

ابو خالد کابلی گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره ی این آیه: «نورمان را برای ما به کمال رسان» فرمودند: یعنی شیعیان ما را به ما ملحق کن.

مِنْ كِتَابِ رِيَاضِ الْجَنَانِ، لِفَضْلِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَارِسِيِّ؛ سَأَلَ الْمُفَضَّلُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنَّا أَنْوَارًا حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُقَدِّسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ لَهُمْ: سَبِّحُوا، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا، فَقَالَ لَنَا: سَبِّحُوا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا.

أَلَمْأَنَا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَخُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ النُّورِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّحَقَّتِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا. ثُمَّ قَرَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ إِصْبَعِيهِ السَّبَابِهِ وَالْوُسْطَى وَقَالَ: كَهَاتَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ! أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَتِ الشَّيْعَةُ شِيعَةً؟ يَا مُفَضَّلُ! شِيعَتُنَا مِنَّا وَنَحْنُ مِنْ شِيعَتِنَا، أَمَا تَرَى هَذِهِ الشَّمْسُ أَيْنَ تَبْدُو؟  
قُلْتُ: مِنْ مَشْرِقٍ.

وَقَالَ: إِلَى أَيْنَ تَعُودُ؟

قُلْتُ: إِلَى مَغْرِبٍ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَكَذَا شِيعَتُنَا مِنَّا بَدَّءُوا وَإِلَيْنَا يَعُودُونَ. {بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱. در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۵۰ نیز این حدیث از

کتاب المحتضر، تألیف حسن بن سلیمان حلی تا آنجا که حضرت دو انگشت مبارک خود را کنار هم گذاردند نقل شده است.}

مفضل از حضرت صادق علیه السلام پرسید: پیش از آفرینش آسمانها و زمینها شما کجا بودید؟

حضرت فرمودند: ما نورهایی بودیم گرد عرش خدا، که خدا را تسبیح و تقدیس می نمودیم. تا اینکه خدا فرشتگان را آفرید و به آنها فرمود: تسبیح بگویید! گفتند: پروردگارا! ما را علمی نیست (تسبیح نمی دانیم)، پس خدا به ما فرمود: تسبیح بگویید، ما تسبیح گفتیم و فرشتگان نیز با تسبیح ما (تسبیح را آموختند و) تسبیح گفتند.

بدان که همانا ما از نور خدا آفریده شدیم و شیعیان ما از قسمت پایین تر آن نور، لذا هنگامی که روز قیامت فرا می رسد قسمت پایین تر نور به قسمت بالا-تر ملحق می شود. آنگاه حضرت انگشت سبابه و انگشت میانی دست خود را به هم چسبانند و فرمودند: مانند این دو.

سپس فرمودند: مفضل! می دانی چرا شیعه، شیعه نامیده شده است؟ مفضل! شیعیان ما از ما هستند و ما از شیعیانمان. آیا نمی بینی خورشید از کجا آشکار می شود؟

گفتم: از مشرق.

فرمودند: به کجا باز می گردد؟

گفتم: به مغرب.

فرمودند: همچنین شیعیان ما از ما آشکار می شوند و به سوی ما باز می گردند.

در حدیث فوق، حضرت علت تسمیه ی شیعه به این نام را اشارتاً مطرح کردند. در برخی از روایات، این مطلب صریح تر آمده است:

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ (فِي الشَّيْعَةِ): إِنَّمَا سُمِّيُوا شَيْعَةً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا. {مشارق أنوار اليقين، ص ۶۵}

ابوحمره ی ثمالی گوید: حضرت باقر علیه السلام (درباره ی شیعه) فرمودند: تنها بدین علت شیعه نامیده شدند که از شعاع

روایاتی که بیانگر اینست که شیعیان از نور اهلبیت علیهم السلام آفریده شده اند در منابع روایی شیعه بسیار زیاد است که در اینجا به ذکر همین مقدار از آنها بسنده می کنیم.

### آیه ی پانزدهم

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...» {یونس/۵}

«اوست کسی که خورشید را درخشان و ماه را تابان کرد...»

اگر چه این آیه درباره ی خورشید و ماه است اما در روایات، تأویلی نیز برای آن بیان شده است:

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَضَاءَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ فَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» وَقَوْلُهُ: «وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسِيَخٌ مِنْهُ النَّهَارُ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ» {يس/۳۷} وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» {بقره/۱۷} يَعْنِي قُبِضَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَظَهَرَتِ الظُّلْمَةُ فَلَمْ يُبْصِرُوا فَضَلَّ أَهْلُ بَيْتِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» {أعراف/۱۹۸} ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَضَعَ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِيِّ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... {كافی، ج ۸، ص ۳۸۰}

جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: زمین به نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله روشن شد چنانچه خورشید نورافشانی می کند و خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به خورشید مثل زده



و وصی او را به ماه، آنجا که فرموده: «اوست کسی که خورشید را درخشان و ماه را تابان کرد» و فرمود: «و یک نشانه برای آنها، شب است که روز را از آن بر می کنیم و ناگاه آنان در تاریکی فرو می روند» و فرمود: خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد» یعنی وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند تاریکی آشکار شد و آنان دیگر برتری خاندانش را نمی دیدند و از این رو خدا درباره ی آنان فرمود: «و اگر آنها را به هدایت فرا خوانی نمی شنوند و آنها را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن علمی را که داشت نزد وصی سپرد و خدا درباره ی این مطلب فرمود: «خدا نور آسمان ها و زمین است» ...

## آیه ی شانزدهم

{وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا} {شمس/ ۱ الی ۴.}

«سوگند به خورشید و تابشش و ماه چون از پی آن برآید و روز چون آن را هویدا سازد و شب وقتی که آن را بپوشاند»

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَيَأْتِيكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلنَّاسِ دِيْنَهُمْ.

قَالَ: قُلْتُ: «الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا»؟

قَالَ: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَلَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثًا.

قَالَ: قُلْتُ: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»؟

قَالَ: ذَاكَ أئِمَّةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَ آلِ

الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَلَسُوا مَجْلِسًا كَانَ آلُ الرَّسُولِ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشُوا دِينَ اللَّهِ بِالظُّلْمِ وَالْجَوْرِ فَحَكَى اللَّهُ فِعْلَهُمْ فَقَالَ: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا».

قَالَ: قُلْتُ: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا»؟

قَالَ: ذَلِكَ الْأَمْرُ مِنْ ذُرِّيهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَجْلِيهِ لِمَنْ سَأَلَهُ فَحَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلَهُ فَقَالَ: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا». {كافی، ج ۸، ص ۵۰}.

ابومحمد (کنیه ی دیگر ابوبصیر است) گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: «سوگند به خورشید و تابشش»، فرمودند: مقصود از خورشید رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خدا توسط او دین مردم را برایشان روشن کرد.

گفتم: «و ماه وقتی که از پی آن درآید»؟

فرمودند: مقصود امیر المؤمنین علیه السلام است که از پی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت علم را به طور کامل در او دمید (چنان که ماه از خورشید کسب نور می کند حضرت علی علیه السلام، علمش از رسول خدا صلی الله علیه و آله است).

گفتم: «و شب وقتی که آن را بپوشاند»؟

فرمودند: یعنی پیشوایان ستمگر که از روی خودسری به جای خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله خلافت را به دست گرفتند و به مسندی نشستند که خاندان رسول بدان سزاوارتر بودند، پس دین خدا را با ظلم و ستم پوشاندند و خدا کار آنان را بدین بیان حکایت کرد: «و شب وقتی که آن را بپوشاند».

گفتم: «و روز چون آن را هویدا سازد»؟

فرمودند: یعنی امام از فرزندان فاطمه علیها السلام که وقتی درباره ی دین رسول

خدا صلی الله علیه و آله از او پرسش شود آن را برای پرسش کننده آشکار سازد، خدا درباره ی گفتار [روشنگر] او فرموده: «و روز چون آن را هویدا سازد».

در کتب روایی اهل سنت نیز، روایاتی همچون روایت فوق درباره ی آیات مذکور موجود است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» قَالَ: [هُوَ] رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» قَالَ: [هُوَ] عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» قَالَ: الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» قَالَ: بَنُو أُمِّيَةِ. {شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۳۲. و رك: احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۴۷۸ و ج ۳۰، ص ۹۷.}

ابن عباس درباره ی این فرمایش خداوند متعال: «سوگند به خورشید و تابشش» گوید: خورشید رسول خدا صلی الله علیه و آله است. «و ماه چون از پی آن برآید»، ماه علی بن ابی طالب علیه السلام است. «و روز چون آن را هویدا سازد»، مقصود حسن و حسین علیهما السلام است. «و شب وقتی که آن را بپوشاند» یعنی بنی امیه.

روایت ذیل نیز که در کتب فریقین آمده، از جهت مضمون با روایات ذکر شده همخوانی دارد:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلَيْسَ تَمْسِكُ بِالْقَمَرِ وَ مَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلَيْسَ تَمْسِكُ بِالزُّهْرَةِ فَمَنْ افْتَقَدَ الزُّهْرَةَ فَلَيْسَتْ تَمْسِكُ بِالْفَرْقَدَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ الْقَمَرُ وَ فَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ وَ الْحَسَنُ وَ

الْحُسَيْنِ الْفَرَقْدَانِ وَ كِتَابُ اللَّهِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. {معانی الأخبار، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ و رك: احقاق الحق، ج ۶، ص ۲۲۴ و ج ۲۴، ص ۲۵۰}

انس بن مالك گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواند و چون تعقیباتش را انجام داد چهره آبرومندش به درگاه خدا را به جانب ما نموده، فرمودند: ای مردم! هر کس خورشید را از دست داد باید به نور ماه آویزد و هر کس ماه را از دست داد باید به ستاره زهره تمسک جوید و اگر ستاره زهره نیز از دیدش نماند باید به فرقدین (دو ستاره در قطب شمال) پناهنده شود.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من خورشیدم و علی علیه السلام ماه و فاطمه علیها السلام زهره و حسن و حسین علیهما السلام فرقدین، که با کتاب خدا، از هم جدا نگردند تا اینکه بر لب حوض بر من وارد آیند.

## بحث روائی

### خلقت نوری

صحبت از ابتدای آفرینش، صحبت از موضوعی است که ما خود راهی برای دریافت حقایقش نداریم. نه در ابتدای آفرینش بوده ایم تا ببینیم و بدانیم چه اتفاقی رخ داده و خلقت چگونه آغاز گشته و نه فکر و درک ما توان راه یافتن بدانجا را دارد.

درباره ی این موضوع، در مرتبه ی اول خدا که آفریدگار همه ی آفرینش است می تواند سخن بگوید و در مرتبه ی بعد اولین مخلوقات خدا در ابتدای آفرینش و در مرتبه ی پایین تر، کسی که علم مربوط به این موضوع را از خدا و یا اولین آفریدگان او گرفته باشد.

در روایات اهل بیت علیهم السلام، درباره ی این موضوع، بسیار سخن گفته شده

و این موضوع حجم گسترده ای از روایات را ویژه ی خود ساخته است.

در قرآن کریم نیز اگر چه سراغ نداریم که مستقیماً درباره ی این موضوع سخنی گفته شده باشد اما اشاراتی وجود دارد که مؤید روایات رسیده است.

بر اساس روایات، اولین آفریده ی خدا، نور بوده است:

قَالَ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ.

فَقَالَ: سَلْ تَفَقُّهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعُنُّهَا.

فَأَخْبَدَقَ النَّاسُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. فَقَالَ: خَلَقَ النُّورَ ... {علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۱}.

امام حسین علیه السلام فرمودند: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی شامی جلو آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! سؤالاتی دارم.

حضرت فرمودند: برای فهمیدن سؤال کن نه برای اذیت کردن و به زحمت انداختن.

مردم همه خیره خیره نگاه می کردند. مرد شامی گفت: اولین چیزی که خدا آفرید چه بود؟

حضرت فرمودند: نور را آفرید ...

نوری که خدا در ابتدا آفرید و آن را اصل آفرینش همه ی خیرات و موجودات قرار داد، بنا بر روایات فریقین، نور برترین آفریده ی خدا و حبیب او، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود:

مِنْ كِتَابِ رِيَاضِ الْجَنَانِ، لِفَضْلِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَارِسِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟

فَقَالَ: «نُورٌ نَبِيكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ» {رك: ينابيع الموده، ج ۱، ص ۵۶، المولد

النَّبِيُّ الشَّرِيفُ، ص ٢٠٠، مَجْمُوعٌ لَطِيفٌ أَنْسَى، ص ١١، تَارِيخُ الْخَمِيْسِ، ج ١، ص ١٩.} ثُمَّ أَقَامَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي مَقَامِ الْقُرْبِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْسَامًا فَخَلَقَ الْعَرْشَ مِنْ قِسْمٍ وَ الْكُرْسِيَّ مِنْ قِسْمٍ وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَ خَزَنَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ قِسْمٍ وَ أَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْحُبِّ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْسَامًا فَخَلَقَ الْقَلَمَ مِنْ قِسْمٍ وَ اللَّوْحَ مِنْ قِسْمٍ وَ الْجَنَّةَ مِنْ قِسْمٍ وَ أَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْخَوْفِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً فَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ جُزْءٍ وَ الشَّمْسَ مِنْ جُزْءٍ وَ الْقَمَرَ وَ الْكَوَاكِبَ مِنْ جُزْءٍ وَ أَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الرَّجَاءِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً فَخَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ جُزْءٍ وَ الْعِلْمَ وَ الْجِلْمَ مِنْ جُزْءٍ وَ الْعِضْمَةَ وَ التَّوْفِيقَ مِنْ جُزْءٍ وَ أَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْحَيَاءِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الْهَيْبَةِ فَرَشَحَ ذَلِكَ النُّورَ وَ قَطَرَتْ مِنْهُ مِائَةُ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ رُوحَ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ ثُمَّ تَنَفَّسَتْ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ أَنْفَاسِهَا أَرْوَاحَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ {بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٢.}

جابر بن عبدالله گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: اولین چیزی که خدا آفرید چه بود؟

فرمودند: نور پیامبرت بود ای جابر، خدا آن را آفرید و آنگاه همه ی خیرات را از آن آفرید. آنگاه آن را تا مدتی که خدا خواست در بین دو دستش در مقام قرب به پا داشت و سپس آن را چند قسمت نمود. عرش را از قسمتی آفرید و کرسی را از قسمت دیگر

و حاملان عرش و خزانه داران کرسی را از قسمت دیگر و قسمت چهارم را تا مدتی که خدا خواست در مقام حُب به پا داشت و آنگاه آن را چند جزء قرار داد؛ فرشتگان را از جزئی آفرید، خورشید را از جزء دیگر، ماه و ستارگان را از جزئی دیگر و قسمت چهارم را تا مدتی که خدا خواست در مقام خوف به پا داشت، سپس آن را چند جزء ساخت و عقل را از جزئی آفرید و علم و بردباری را از جزء دیگر و عصمت و توفیق را از جزئی دیگر و قسمت چهارم را تا مدتی که خدا خواست در مقام حیا به پا داشت، سپس با چشم هیت بدو نگریست، آن نور تراوش کرد و ۱۲۴ هزار قطره از آن چکید، خدا از هر قطره روح پیامبر و رسولی را آفرید، آنگاه ارواح پیامبران تنفس کردند، خدا از نفسهای ایشان ارواح اولیا و شهدا و صالحان را آفرید.

بر اساس آیه ی مباحله (آل عمران/۶۱)، که در آن امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده است، تمام فضائل پیامبر، برای حضرت امیر علیه السلام ثابت می شود مگر پیامبری و رسالت (که با دلیل دیگری استثنا شده است). پس، در خلقت نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام نیز آفریده شد، چنان که روایات فریقین نیز بدین مطلب گویاست:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا نُورًا وَاحِدًا. {روضه الواعظین، ج ۱، ص ۸۳. برای ملاحظه ی روایات اهل سنت که بیانگر خلقت

نور حضرت علی علیه السلام با نور پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهی این دو نور با هم، پیش از آفرینش دیگر آفریدگان است رک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۹۱ و ۹۲، ج ۵، ص ۱، ۴، ۲۴۲ الی ۲۵۵، ج ۶، ص ۱۳۸، ۴۴۳ و ۴۴۶، ج ۷، ص ۴۸۸، ج ۹، ص ۲۶۹، ج ۱۵، ص ۱۴۲، ۱۹۹، ۲۰۰ و ۶۹۲، ج ۱۶، ص ۱۰۵ الی ۱۱۹، ج ۲۱، ص ۴۲۹ الی ۴۳۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا من و علی را یک نور آفرید.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَا نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِالْفِي عَامٍ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ النُّورَ رَأَتْ لَهُ أَصْلًا قَدْ تَشَعَّبَ مِنْهُ شُعَاعٌ لَامِعٌ، فَقَالَتْ: إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا! مَا هَذَا النُّورُ؟

فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِمْ: هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي، أَصْلُهُ نُبُوَّةٌ وَ فُرْعُهُ إِمَامَةٌ، أَمَّا النُّبُوَّةُ فَلِمُحَمَّدٍ عَبْدِي وَ رَسُولِي وَ أَمَّا الإِمَامَةُ فَلِعَلِيٍّ حُجَّتِي وَ وَليِّي وَ لَوْلَاهُمَا مَا خَلَقْتُ خَلْقِي. {علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۷۴.}

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا حضرت محمد و علی علیهما السلام نوری در میان دو دست خدا بودند، دو هزار سال پیش از اینکه مخلوقات آفریده شوند، فرشتگان وقتی آن نور را مشاهده کردند ریشه ای برایش دیدند که شعاع درخشانی از آن منتشر شده، گفتند: ای معبود و سرور ما، این نور چیست؟

خداوند متعال به ایشان وحی کرد: این، نوری نور من است که ریشه اش پیامبری و شاخه اش امامت می باشد، اما پیامبری برای بنده و فرستاده ام محمد



صلی الله علیه و آله است و امامت برای حجت و ولی من، علی است و اگر این دو نبودند آفریدگانم را نمی آفریدم.

و بنا بر آیه ی ۳۳ و ۳۴ آل عمران، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او (که از آل ابراهیمند) همه از همنند:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» {آل عمران/ ۳۳ و ۳۴}

«همانا خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندانی که برخی از برخی دیگرند»

اینکه فرموده: «بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» دلالت دارد بر اینکه هر بعضی از ایشان را فرض کنیم، از بعضی دیگر پیدا شده و به بعضی دیگر منتهی می شود و لازمه این سخن آن است که مجموع آنان متشابه الاجزا باشند و در صفات و حالات از یکدیگر جدا نباشند، [آنها همه] مثل هم و از جنس همنند. {رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۶۲}. و این، بیان دیگری از حقیقت «اتحاد انوار حضرت محمد و آل او صلی الله علیه و آله» است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ النُّورَانِيَةِ: كُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نُورًا وَاحِدًا مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ النُّورَ لِيَنْشَقَّ، فَقَالَ لِيَنْصَفِ: «كُنْ مُحَمَّدًا» وَ قَالَ لِلنُّصْفِ الْآخَرِ: «كُنْ عَلِيًّا». فَمِنْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ» ... أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي ... كَلَّمْنَا وَاحِدًا؛ أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ كَلَّمْنَا مُحَمَّدًا

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث شریف نورانیت فرمودند: من و حضرت محمد صلی الله علیه و آله یک نور، از نور خدا بودیم خداوند عزوجل به آن نور فرمود که دو پاره شود و آنگاه به نیمی فرمود: «محمد باش» و به نیم دیگر فرمود: «علی باش». از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی از من است و من از علی» ... من محمدم و محمد من است و من از محمدم و محمد از من ... همه ی ما یکی هستیم؛ اولین ما محمد است و میانی ما محمد است و آخرین ما محمد است و همه ی ما محمدم صلی الله علیه و آله.

روایات فریقین نیز بیانگر این مطلب است که خداوند، پیش از خلقت دیگر موجودات، از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نور ائمه علیهم السلام را آفریده است:

[قَالَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمْعٍ مِنَ الْقُرَيْشِ وَالْأَنْصَارِ مُخَاطِبًا لَهُمْ: [أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ... أَنَّ ابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نُورًا يَسِيَعِي بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَضَعَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ قَذَفَ بِهِ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ لَعَمَ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْقُلُنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ وَ مِنَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ مِنَ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ

لَمْ يَلْتَقِ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى سِفَاحِ قَطِّ.

فَقَالَ أَهْلُ السَّابِقِهِ وَالْقَدَمِهِ وَ أَهْلُ بَدْرِ وَ أَهْلُ أُحُدٍ: نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. {كمال الدين، ج ۱، ص ۲۷۵ و فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۴ و رك: احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۲۸۶. همچنين در روايات متعددى از اهل سنت درباره ی پیامبر اکرم و حضرت على عليهما السلام روايت شده كه چهارده هزار سال پيش از خلقت آدم آفريده شده اند. رك: احقاق الحق، ج ۴، ص ۹۲، ج ۵، ص ۱، ۴، ۲۴۳، ۲۴۴ و ۲۴۶، ج ۶، ص ۴۴۷، ج ۷، ص ۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۴۲، ۲۰۰ و ۶۹۲، ج ۱۶، ص ۱۰۷ و ۱۱۲، ج ۲۱، ص ۴۳۰، ۴۳۱ و ۴۳۲ و ج ۳۱، ص ۲۴۲}.

حضرت امير عليه السلام در جمعى از قریش و انصار خطاب به آنان فرمودند: آيا نمى دانيد كه ... پسر عمويم رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: همانا من و اهل بيتم چهارده هزار سال پيش از آنكه خدا حضرت آدم را بيافريند نورى بوديم كه بين دو دست خدا ساطع بود و چون حضرت آدم را آفريد آن نور را در صلب وى نهاد و او را به زمين فرود آورد، سپس آن را در آن كشتى و در صلب حضرت نوح حمل كرد، سپس آن را در آتش افكند در حالى كه در صلب حضرت ابراهيم بود، سپس همواره خدای عزوجل ما را از اصلاّب كريمه به ارحام طاهره و از ارحام طاهره به اصلاّب كريمه ی پدران و مادران منتقل كرد و هرگز هيچ يك از آنان

مرتکب زنا نگشتند.

در این هنگام پیشگامان و اهل بدر و اُحد گفتند: آری، این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا.

فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ؟

فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يُقَوْمُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيُقْتَلُ الدَّجَالُ وَيَطْهَرُ الأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ. {كمال الدين، ج ۲، ص ۳۳۵}

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال چهارده هزار سال پیش از آفرینش دیگر آفریدگان، چهارده نور آفرید که همان ارواح ما بود.

کسی پرسید: ای پسر رسول خدا! آن چهارده نفر چه کسانی بودند؟

فرمودند: حضرات محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل حسین علیهم السلام، که آخرین ایشان قیام کننده ی ایشان است که پس از غیبتش قیام می کند و دجال را می کشد و زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می کند.

عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ حَيْدِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: خُلِقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخُلِقَ أَهْلُ بَيْتِي مِنْ نُورِي وَخُلِقَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ نُورِهِمْ وَسَائِرُ الخَلْقِ فِي النَّارِ. {أمالی طوسی، ص ۶۵۴ و ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۶ و ج ۳، ص ۳۶۶}

امام حسن علیه السلام فرمودند: از پدر بزرگم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: من از

نور خدا آفریده شدم و اهلیتیم از نور من و دوستان اهلیتیم از نور ایشان آفریده شدند و بقیه ی خلق در آتشند.

درباره ی اینکه دوستان اهلیت علیهم السلام از نور ایشان آفریده شده اند در ذیل آیه ی چهاردهم (تحریم ۸) صحبت شد.

اما اینکه بقیه ی خلق (کسانی که بهره ای از نور ندارند) در آتشند، به خاطر مقابله ای است که بین نور و نار وجود دارد. اگر کسی از نور برخوردار باشد، در آتش دوزخ واقع نخواهد شد، که اگر واقع شود نورش نار دوزخ را خاموش سازد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَقُولُ جَهَنَّمَ لِلْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: جُزِيَ يَا مُؤْمِنُ فَقَدْ أَطْفَأَ نَوْرُكَ لَهَبِي. {حکم النبى الأعظم صلى الله عليه و آله، ص ۴۰۹ به نقل از تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۹۴ و ج ۱۲، ص ۱۱۱ عن يعلى بن مته و مجمع البيان، ج ۶، ص ۸۱۲ و بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۴۹}.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: جهنم در روز قیامت به مؤمن گوید: زود بگذر ای مؤمن، که نورت شعله ی آتشم را فرو نشاند.

مصطفی فرمود از گفت جحیم

کو به مؤمن لابه گر گردد ز بیم

گویدش بگذر زمن ای شاه زود

هین که نورت سوز نارم را ربود

در ابتدای بحث روائی در روایتی که از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل شد آن حضرت اجمالاً فرمودند:

«خدا هر خیری را از نور من آفرید». شرح چگونگی آفرینش هر خیری از نور آن حضرت، در روایات دیگر آمده است.

خداوند متعال پس از آفریدن انوار اهلیت پیامبر صلى الله عليه و آله از نور آن حضرت، از انوار پنج تن «صلوات الله علیهم

أجمعين» ، ديكر مخلوقاتش را آفريد:

عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَال: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ حِينَ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَ لَا ظِلْمَةَ وَ لَا نُورَ وَ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا نَارَ.

فَقَالَ الْعَبَّاسُ: فَكَيْفَ كَانَ بَدْءُ خَلْقِكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ!؟

فَقَالَ: يَا عَمَّ! لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْهَا نُورًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحًا ثُمَّ خَلَطَ النُّورَ بِالرُّوحِ فَخَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، فَكُنَّا نُسَبِّحُهُ حِينَ لَا تَسْبِيحَ وَ نُقَدِّسُهُ حِينَ لَا تَقْدِيسَ.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَنْشِئَ خَلْقَهُ فَتَقَّ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ فَالْعَرْشُ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ نُورِي أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ.

ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ أَحْيَى عَلَى فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ فَالْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَ نُورِ عَلِيٍّ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ ابْنَتِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَالسَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ وَلَدِي الْحَسَنِ وَ خَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ فَالشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ مِنْ نُورِ وَلَدِي الْحَسَنِ وَ نُورِ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ الْحَسَنِ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ.

ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَ الْحُورَ الْعِينِ فَالْجَنَّةَ وَ الْحُورَ الْعِينِ مِنْ نُورِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ وَ نُورِ الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ نُورِ الْجَنَّةِ وَ الْحُورِ الْعِينِ ... {بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ١٩ به نقل از

مصباح الأنوار فی مناقب إمام الأبرار تألیف شیخ هاشم بن محمد، که علامه مجلسی «رحمه الله» درباره ی او می فرماید: از متن کتاب مشخص است که مؤلفش از فضلا و بزرگان است و از اصول معتبره ی خاصه و عامه روایت می کند (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۰). دیگر اسناد این روایت: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶ به نقل از کتاب ریاض الجنان طبرسی، تأویل الآیات، ص ۱۴۳}.

انس بن مالک گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از آفرینش آدم آفرید. زمانی که نه آسمان افراشته و نه زمین گسترده، نه تاریکی و نه نور، نه خورشید و نه ماه و نه آتش بود.

عباس (عموی پیامبر) پرسید: ابتدای آفرینش شما چگونه بود ای فرستاده ی خدا؟!.

فرمودند: ای عمو! وقتی خدا خواست ما را بیافریند به کلمه ای تکلم کرد که از آن نوری آفرید، سپس به کلمه ی دیگری تکلم کرد که از آن روحی آفرید. آنگاه نور را با روح آمیخت و من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آفرید. پس ما او را تسبیح می نمودیم وقتی که هیچ تسبیح دیگری نبود و تقدیس می کردیم زمانی که تقدیسی نبود.

هنگامی که خدای تعالی خواست خلقش را بیافریند نور مرا شکافت و از آن عرش را آفرید، پس عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من برتر از عرش است.

سپس نور برادرم علی علیه السلام را شکافت و فرشتگان را از آن آفرید، پس فرشتگان از نور هستند و نور علی

از نور خداست و علی برتر از فرشتگان است.

آنگاه نور دخترم فاطمه علیها السلام را شکافت و آسمانها و زمین را از آن آفرید، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمانها و زمین است.

سپس نور پسرم حسن علیه السلام را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید، پس خورشید و ماه از نور پسرم حسن است و نور حسن از نور خداست و حسن از خورشید و ماه برتر است.

آنگاه نور فرزندان حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید، پس بهشت و حور العین از نور فرزندان حسین است و نور فرزندان حسین از نور خداست و فرزندان حسین از بهشت و حور العین برتر است.

و رُوِيَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ... فَفَتَقَ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنَا وَاللَّهُ أَجَلُّ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ فَتَقَ نُورَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ وَ الْكَرْسِيَّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ وَ الْكَرْسِيَّ وَ فَتَقَ نُورَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَقَ مِنْهُ اللَّوْحَ وَ الْقَلَمَ وَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ فَتَقَ نُورَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَانَ وَ الْحُورَ الْعَيْنَ وَ الْحُسَيْنُ وَاللَّهُ أَجَلُّ مِنَ الْجَنَانِ وَ الْحُورِ الْعَيْنِ ... {الفضائل (تأليف شاذان بن جبرئيل قمی)، ص ۱۲۹، الروضه، ص ۱۱۲، الدر النظيم، ص ۷۶۵ و احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۲۵۰}.

و از ابن مسعود روایت شده که پیامبر



اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ... پس خدا نور مرا شکافت و آسمانها و زمین را از آن آفرید و من به خدا قسم از آسمانها و زمین والاترم و نور علی بن ابیطالب علیه السلام را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید لذا علی بن ابیطالب علیه السلام از عرش و کرسی برتر است و نور حسن را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و حسن از لوح و قلم برتر است و نور حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت ها و حوریان را آفرید و به خدا سوگند حسین، از بهشت ها و حور العین برتر است.

در روایت اول، از اصل خلقت بودن نور حضرت زهرا علیها السلام نیز سخن گفته شده اما در روایت دوم هنوز سخنی از حضرت زهرا علیها السلام گفته نشده، اما هر دو روایت هنوز ادامه دارد:

### درخشش نور حضرت زهرا «علیها السلام»

پس از آنکه خداوند متعال عرش و فرشتگان و لوح و قلم و آسمانها و زمین و خورشید و ماه و بهشت و حوریان را از نور اهل بیت علیهم السلام آفرید ناگهان اتفاقی در عالم رخ داد:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ...

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الظُّلْمَةَ بِالقُدْرَةِ فَأَرْسَلَهَا فِي سَحَابِ البَصْرِ.

فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: سُبُوْحٌ قُدُّوسٌ رَبَّنَا مُذْ عَرَفْنَا هَذِهِ الْأَشْبَاحَ مَا رَأَيْنَا سُوءًا فَبِحُزْمَتِهِمْ إِلَّا كَشَفْتَ مَا نَزَلَ بِنَا.

فَهَنَالِكَ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى قَنَادِيلَ الرَّحْمَةِ وَعَلَّقَهَا عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ.

فَقَالَتْ: إِلَهَنَا لِمَنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةُ وَهَذِهِ الْأَنْوَارُ؟

فَقَالَ: هَذَا نُورُ أُمَّتِي فَاطِمَةَ الرَّهْمَاءِ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ أُمَّتِي الرَّهْمَاءَ لِأَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ بِنُورِهَا ظَهَرَتْ وَهِيَ ابْنَةُ

نَبِيِّ وَ زَوْجَهُ وَصِيٍّ وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي.

أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ لِهَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ شِيعَتِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. {بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷ به نقل از رياض الجنان طبرسي و تأويل الآيات، ص ۱۴۴.}

انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ....

سپس خداوند با قدرتش تاریکی را آفرید و آن را بر پرده ی چشمها افشاند.

فرشتگان گفتند: «سُبُّوْخٌ قُدُّوسٌ» پروردگارا! از وقتی این اشباح (انوار اهل بیت علیهم السلام) را شناخته ایم چیز بدی ندیده ایم، پس به احترام ایشان قسمت می دهیم که این گرفتاری را از ما برطرف سازی.

در این هنگام خداوند قندیل های رحمت را آفرید و بر سر پرده ی عرش آویخت.

فرشتگان گفتند: خدایا این فضیلت و نورها از کیست؟

فرمود: این نور کنیزم فاطمه ی زهراست. به همین جهت زهرا نامیده شد که آسمانها و زمین به نور او پدیدار شد، او دختر پیامبرم و همسر وصیم و حجت من بر آفریدگانم است. شما را گواه می گیرم ای فرشتگانم، که ثواب تسبیح و تقدیس شما تا روز قیامت را برای این بانو و شیعیانش قرار دادم.

در این موقع عباس از جای حرکت کرد و پیشانی علی بن ابی طالب را بوسیده گفت: یا علی خدا ترا حجت بالغه بر مردم قرار داده تا روز قیامت.

وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ... ثُمَّ أَظْلَمَتِ الْمَشَارِقُ وَ الْمَغَارِبُ فَشَكَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَكْشِفَ عَنْهُمْ تِلْكَ الظُّلْمَةَ فَتَكَلَّمَ اللَّهُ حَيْلَ جَلَالِهِ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحاً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْ تِلْكَ الرُّوحِ نُوراً فَأَصْأَفَ النُّورَ إِلَى تِلْكَ الرُّوحِ وَ أَقَامَهَا أَمَامَ الْعَرْشِ فَزَهَرَتْ

الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ فِيهَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَإِذْ لَكَ سُمِّيَتِ الزَّهْرَاءُ لِأَنَّ نُورَهَا زَهَرَتْ بِهِنَّ السَّمَاوَاتُ. {الفضائل (تأليف شاذان بن جبرئيل قمي)، ص ۱۲۹، الروضة، ص ۱۱۲، الدر النظيم، ص ۷۶۵ و احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۲۵۰}.

ابن مسعود گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ... سپس شرق و غرب عالم را تاریکی فرا گرفت، فرشتگان به خدای تعالی شکایت کردند تا آن تاریکی را از ایشان برطرف سازد. پس خدا به کلمه ای تکلم کرد که از آن روحی آفرید و باز به کلمه ای تکلم کرد و از آن روح، نوری آفرید. آنگاه نور را به روح اضافه کرد و آن را روبروی عرش برپا داشت. پس شرق و غرب را روشن کرد و او فاطمه ی زهرا علیها السلام بود و به همین خاطر زهرا نامیده شد که آسمانها به نورش روشن شد.

### انتقال نور حضرت زهرا «علیها السلام» به صلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.

فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟

فَقَالَ: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ.

قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟

قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ.

قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَآيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟

قَالَ: كَانَتْ فِي حُقِّهِ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ.

قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟

قَالَ: التَّشْبِيحُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ وَ أَخْرَجَنِي مِنْ صُلْبِهِ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْرِجَهَا مِنْ صُلْبِي، جَعَلَهَا تُفَاحَةً فِي الْجَنَّةِ وَ أَتَانِي بِهَا جِبْرَائِيلُ فَقَالَ لِي: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ

رَحْمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ، يَا مُحَمَّدُ!

قُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهُ، حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرئُكَ السَّلَامَ.

قُلْتُ: مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ هَذِهِ تُفَاحُهُ أَهْدَاها اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ.

فَأَخَذْتُهَا وَ ضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: كُلْهَا.

فَفَلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا فَفَزِعْتُ مِنْهُ.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ، كُلْهَا وَ لَا تَخَفْ، فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ.

قُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ! وَ لِمَ سُمِّيتْ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ؟

قَالَ: سُمِّيتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ قُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: عَزَّ وَ جَلَّ: «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ \* بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبَّتِهَا. {معاني الأخبار، ص ۳۹۶}.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نور فاطمه پیش از آفرینش زمین و آسمانها آفریده شد.

یکی از مردم گفت: ای پیامبر خدا بنا بر این فاطمه از جنس بشر نیست؟

فرمودند: فاطمه حوریه ی انسیه است.

گفت: ای پیامبر خدا! چگونه می شود که حوریه ی انسیه باشد؟

فرمودند: خدا او را از نور خود آفرید پیش از آنکه حضرت آدم را بیافریند، در آن هنگام که ارواح بوده اند و همین که آدم را آفرید بر آدم ارائه شد.

گفته شد: ای پیامبر خدا! فاطمه در آن هنگام کجا بود؟

فرمودند: در ظرفی در زیر ساق عرش جای داشت.

گفتند: ای پیامبر خدا! غذای وی چه بود؟

فرمود: تسبیح و تهلیل (لا اله الا الله) و حمد خدا، وقتی که خدای عزوجل آدم را آفرید و مرا از صلب او بیرون آورد، دوست

داشت فاطمه علیها السلام را از صلب من بیرون آورد، لذا او را در بهشت به صورت یک سیب در آورد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و به من گفت: ای محمد! درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد!

گفتم: ای دوست من جبرئیل! درود و رحمت خدا بر تو باد!

آنگاه جبرئیل گفت: ای محمد! پروردگارت تو را سلام می رساند.

گفتم: سلام از جانب خداست و به سوی او باز می گردد.

گفت: ای محمد، این سیبی است که خدای عزوجل از بهشت به تو هدیه داده.

آن را گرفتم و به سینه خود چسباندم.

جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند می فرماید: این سیب را بخور.

سیب را شکافتم، نوری از آن تابید که از آن ترسیدم.

گفت: ای محمد! چرا آن را نمی خوری؟ آن را بخور و نترس! زیرا آن نور بانوئی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» می باشد.

گفتم: ای دوست من جبرئیل! چرا در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» نامیده شده؟

گفت: در زمین فاطمه نامیده شده زیرا او شیعیان خود را از آتش رهائی می بخشد و دشمنانش از محبت وی به دورند و در آسمان منصوره است که خدا فرموده: «و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا - که هر کس را بخواهد یاری می کند- شاد می گردند»، منظور از این یاری، یاری حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به دوستانش می باشد.

نام زهرا «سلام الله علیها»

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ؟

فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ

وَ خَرَّبَ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا: إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسَيِّكُنْتُمْ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَيَّ حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي. {علل الشرايع، ج ١، ص ١٨٠}.

جابر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه ی زهرا علیها السلام زهرا نامیده شد؟

فرمودند: زیرا خدای عزوجل او را از نور عظمتش آفرید و هنگامی که آن نور درخشید آسمانها و زمین به نورش روشن شده و دیدگان فرشتگان را فرا گرفت و فرشتگان برای خدا سجده نموده و عرض کردند: ای معبود و سرور ما، این نور چیست؟ خدا به آنها وحی فرمود: این نوری از نور من است که در آسمانم ساکنش کرده ام، آن را از عظمت خویش آفریدم، آن را از صلب پیامبری از پیامبرانم که بر همه ی پیامبران برتریش داده ام خارج می نمایم و از این نور امامانی را که به امر من قیام می کنند و مردم را به حق من هدایت می نمایند بیرون می آورم و آنها را پس از انقطاع وحی، جانشینان خود در روی زمینم قرار می دهم.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ؟

فَقَالَ: لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهَرَ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُورُ الْكُوكَبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. {علل الشرايع، ج ١، ص ١٨١}.

جعفر بن محمد بن عماره از قول پدرش می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: چرا حضرت فاطمه علیها

فرمودند: زیرا وقتی آن حضرت در محرابش می ایستاد نورش برای اهل آسمان می درخشید، همان طوری که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيتِ الزَّهْرَاءُ عَلَيْهَا السَّلَامُ زَهْرَاءُ؟

فَقَالَ: لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ؛

كَانَ يَزْهَرُ نُورٌ وَجْهَهَا صَيَّمَاةَ الْعَدَاهِ وَالنَّاسِ فِي فُرُشِهِمْ فَيَدْخُلُ بَيَاضُ ذَلِكَ النُّورِ إِلَى حُجْرَاتِهِمْ بِالْمَدِينَةِ فَيَتَبَيَّنُ حَيْطَانُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيَأْتُونَ مَنْزِلَهَا فَيَرَوْنَهَا قَاعِدَةً فِي مِحْرَابِهَا تُصَلِّيُ وَالنُّورُ يَشْطَعُ مِنْ مِحْرَابِهَا مِنْ وَجْهَهَا فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْهُ كَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ.

فَإِذَا نَصَفَ النَّهَارُ وَتَرْتَبَتْ لِلصَّلَاةِ زَهْرٌ وَجْهَهَا بِالصُّفْرِهَ فَيَدْخُلُ الصُّفْرُ حُجْرَاتِ النَّاسِ فَتَصِفُ فَرَّ ثِيَابُهُمْ وَأَلْوَانُهُمْ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا وَقَدْ زَهَرَ نُورٌ وَجْهَهَا.

فَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ أَحْمَرَ وَجْهَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَشْرَقَ وَجْهَهَا بِالحُمْرِهِ فَرِحًا وَشُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَكَانَ يَدْخُلُ حُمْرُهُ وَجْهَهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَتَحْمُرُّ حَيْطَانُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ وَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ، فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيَرَوْنَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَتُحَمِّدُهُ وَنُورٌ وَجْهَهَا يَزْهَرُ بِالحُمْرِهِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. فَلَمَّ يَزَلْ ذَلِكَ النُّورُ فِي وَجْهَهَا حَتَّى وُلِدَ الحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ يَتَقَلَّبُ فِي وُجُوهِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأَنْثَمَةِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامٍ



ابان بن تغلب می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا حضرت زهرا علیها السلام زهرا نامیده شد؟

فرمودند: زیرا نور حضرت زهرا علیها السلام در روز سه مرتبه برای امیر المؤمنین علیه السلام می درخشید:

هنگام نماز صبح که مردم در فراش و بسترشان بودند نور صورت آن حضرت می درخشید و سفیدی آن نور به اتاقهای آنها در مدینه می تابید و دیوارهایشان به نور سفید روشن می شد، آنها از این امر تعجب می کردند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسیدند و درباره ی آنچه دیده بودند از آن حضرت می پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به منزل فاطمه علیها السلام می فرستاد، آنها آنجا رفته حضرتش را می دیدند که در محراب نشسته و نماز می خواند و نور از محرابش، از صورت آن بانو ساطع است، می فهمیدند نوری که دیده بودند از نور حضرت فاطمه علیها السلام بوده.

وقتی روز به نیمه می رسید و حضرت زهرا علیها السلام مشغول نماز ظهر می شدند نوری زرد رنگ از صورت آن حضرت می درخشید و زردی نور در اتاقهای مردم می تابید و لباسها و رنگشان زرد می گردید، باز خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و از آن جناب راجع به آنچه دیده بودند می پرسیدند، پیامبر ایشان را به منزل حضرت فاطمه علیها السلام می فرستاد، وقتی آنجا می رفتند می دیدند آن حضرت در محرابش ایستاده و نور صورتش درخشش دارد.

و هنگامی که روز به آخر می رسید و خورشید غروب می کرد نور صورت آن حضرت به سرخی می گرایید پس صورتش با رنگ سرخی می درخشید که نشانگر خوشحالی ایشان و نشانه

شکرگزاری آن حضرت در مقابل خدای عزوجل بود، سرخی نور آن حضرت داخل منازل مردم می شد و دیوارهایشان را سرخ می کرد، ایشان به شگفت آمده و محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و سر آن را از آن حضرت سؤال می کردند، پیامبر ایشان را به منزل حضرت زهراء علیها السلام می فرستاد، آنها به منزل خانم می رفتند و می دیدند که آن حضرت نشسته و خدا را تسبیح و تمجید می نماید و نور صورتش با رنگی قرمز می درخشد، آنها می فهمیدند نوری که دیده بودند از نور صورت فاطمه علیها السلام می باشد، آری پیوسته این نور در صورت آن حضرت بود تا وقتی که حضرت امام حسین علیه السلام متولد شدند از آن پس این نور در صورت های ما ائمه پدیدار شد و هر امامی که از دنیا می رود در صورت امام بعدی ظاهر می گردد تا روز قیامت.

نور چادر حضرت زهرا «سلام الله علیها»

رُوي أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَفْرَضَ شَعْبِيًّا مِنْ يَهُودِيٍّ، فَاسْتَرْهَنَهُ شَيْئًا فَدَفَعَ إِلَيْهِ مِائَةَ فَاطِمَةَ رَهْنًا وَ كَانَتْ مِنَ الصُّوفِ، فَأَدْخَلَهَا الْيَهُودِيَّ إِلَى دَارِهِ وَ وَضَعَهَا فِي بَيْتِهِ.

فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلُ دَخَلَتْ زَوْجَتَهُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْمِائَةُ لِشُغْلِ، فَرَأَتْ نُورًا سَاطِعًا أَضَاءَ بِهِ الْبَيْتَ، فَانصَرَفَتْ إِلَى زَوْجِهَا وَ أَخْبَرَتْهُ بِأَنَّهَا رَأَتْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ ضَوْءًا عَظِيمًا، فَتَعَجَّبَ زَوْجُهَا الْيَهُودِيَّ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ نَسِيَ أَنَّ فِي بَيْتِهِمْ مِائَةَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَهَضَّ مُسْرِعًا وَ دَخَلَ الْبَيْتَ، فَإِذَا ضِيَاءُ الْمِائَةِ يَنْتَشِرُ شِعَاعُهَا كَأَنَّهُ يَشْتَعِلُ مِنْ يَدْرِ مُنِيرٍ يَلْمَعُ مِنْ قَرِيبٍ فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَأَنْعَمَ النَّظَرَ فِي مَوْضِعِ الْمِائَةِ فَعَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْ مِائَةِ فَاطِمَةَ فَخَرَجَ الْيَهُودِيَّ يَغْدُو إِلَى أَقْرَبَائِهِ وَ زَوْجَتَهُ تَغْدُو إِلَى أَقْرَبَائِهَا

وَاسْتَحْضَرَهُمْ دَارَهُمَا فَاسْتَجْمَعَ نَيْفٌ وَثَمَانُونَ نَفْرًا مِنَ الْيَهُودِ فَرَأَوْا ذَلِكَ وَاسْلَمُوا كُلُّهُمْ. {الخراج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۷}.

روایت شده که حضرت علی علیه السلام مقصداری جو از یک یهودی قرض کرد، یهودی در مقابل چیزی را به عنوان رهن درخواست کرد. حضرت علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه علیها السلام را که از پشم بود به عنوان رهن به او سپرد، یهودی چادر را به خانه برده و در اتاقی گذاشت.

شب هنگام همسر آن یهودی برای انجام کاری داخل اتاقی که چادر در آن بود شد، نور تابانی را دید که اتاق را روشن کرده، فوراً از اتاق خارج شده و نزد شوهرش رفت و خبر داد که نور عظیمی در آن اتاق مشاهده کرده، شوهر یهودیش که فراموش کرده بود چادر فاطمه علیها السلام در آن اتاق است تعجب نموده و به سرعت برخاست و داخل آن اتاق شد، روشنائی چادر چنان پرتو افکنی می کرد که گویی از ماه درخشنده ای که در همان نزدیکی می درخشید پرتو می گرفت. یهودی به شگفت آمد و خوب به محل چادر نگاه کرد، دریافت که آن نور از چادر فاطمه علیها السلام است. بیرون دوید و نزدیکانش را خبر کرد، همسرش نیز بیرون دوید و به نزدیکان خود خبر داد و همه را در خانه شان حاضر کردند، بیش از هشتاد یهودی گرد آمدند و آن صحنه را دیدند و همه اسلام آوردند.

### از دواج نور با نور

عَلِيٌّ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَلِكٌ لَهُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ وَجْهًا. فَقَالَ لَهُ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، لَمْ أَرَكَ فِي مِثْلِ هَذِهِ الصُّورَةِ! فَقَالَ الْمَلَكُ: لَسْتُ بِجَبْرِئِيلَ، أَنَا مُحَمَّدٌ وَبَعَثَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أُرَوِّجَ النُّورَ مِنَ النُّورِ. قَالَ: مَنْ مِنْ مَنْ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. {معاني الأخبار، ص ۱۰۴ و أمالی شيخ صدوق، ص ۵۹۲. و رك: مناقب خوارزمي، ص ۳۴۰.}

علی بن جعفر گوید: از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند بودند که فرشته ای بر ایشان وارد شد که بیست و چهار صورت داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: حبیبم جبرئیل، تو را در این صورت ندیده بودم! فرشته عرض کرد: من جبرئیل نیستم، من محمودم، خدا مرا فرستاده که نور را با نور تزویج کنم. فرمودند: چه کسی را با چه کسی؟ عرض کرد: فاطمه را با علی علیهما السلام.

### نور لبخند فاطمه «سلام الله علیها»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَيْنَمَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ يَتَعَمَّوْنَ وَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ يَعْذِبُونَ، إِذْ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ نُورٌ سَاطِعٌ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا هَذَا النُّورُ؟ لَعَلَّ رَبَّ الْعِزَّةِ أَطَّلَعَ فَنَظَرَ إِلَيْنَا.

فَيَقُولُ لَهُمْ رِضْوَانٌ: لَمَا وَ لَكُنْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِازَحَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَتَبَسَّمَتْ، فَأَضَاءَ ذَلِكَ النُّورُ مِنْ ثَنَائِهَا. {مقتل الحسين عليه السلام (تأليف خوارزمي)، ج ۱، ص ۱۱۳. در روایتی که از قول ابن عباس نقل شده آمده که بهشت از نور خنده ی حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام روشن خواهد شد: رك: أمالی شيخ صدوق، ص ۲۶۱ و روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۳.}

رسول خدا صلی الله علیه

و آله فرمودند: وقتی اهل بهشت در بهشت از نعمتهای بهشتی بهرمنند می شوند و اهل آتش در آتش عذاب می شوند ناگهان نوری بر اهل بهشت می تابد، بعضی به بعض دیگر می گویند: این نور چیست؟ شاید پروردگار عزت بر ما نظر کرده!

پس رضوان (کلیددار بهشت) به آنها می گوید: خیر، بلکه حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام مزاح نمود و حضرت فاطمه علیها السلام لبخند زد، این نور از دندانهای خانم است.

### دعای نور

جالب است که دعای معرف به دعای نور را نیز حضرت زهرا علیها السلام به سلمان یاد دادند و فرمودند: این دعایی است که پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله به من آموخته و من هر صبح و شام آن را می گویم.

سلمان عرضه داشت: سرورم، آن را به من تعلیم فرماید.

فرمودند: اگر دوست داشتی که در طول زندگیت در دنیا دچار تب نشوی بر آن مواظبت کن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلِيٍّ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ وَ أَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سلمان گوید: دعا را یاد گرفتم و به خدا قسم به بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که دچار بیماری تب بودند یاد دادم، به اذن خدا همه از بیماری شفا یافتند. {مهج الدعوات، ص ۷}.

### نور آل محمد «صلی الله علیه و آله»

اگر چه در روایات متعددی در منابع فریقین، نورانیت همه ی ائمه علیهم السلام مطرح شده، {رک: احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۴۸، ج ۹، ص ۲۰۳ و ۲۶۰ (نور پنج تن علیهم السلام)، ج ۱۱، ص ۳۳۶ (نور سر مطهر امام حسین علیه السلام)، ج ۱۳، ص ۵۹ (انوار ائمه علیهم السلام). و درباره ی بهره مندی شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام از نور. رک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۵، ج

۶، ص ۴۴۱، ج ۱۵، ص ۲۲۰، ۲۲۱، ج ۱۷، ص ۲۶۳ و ۳۰۴ و ج ۱۸، ص ۵۲۵ (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: أَكْثَرَكُمْ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَكُمْ حُبًّا لِآلِ مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».) { اما در میان ائمه علیهم السلام، آن امامی که به خواست خدا با ظهورش، نور هدایتش همه ی عالم را فرا خواهد گرفت حضرت قائم «عجل الله تعالی فرجه» می باشد. از این رو نورانیت آن حضرت به طور ویژه در برخی از روایات مطرح شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ... «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ».

قَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَالْوَلَايَةُ هِيَ دِينِ الْحَقِّ.

قُلْتُ: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؟

قَالَ: يَظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» وَلَعَالِيهِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. {الكافی، ج ۱، ص ۴۳۲}

محمد بن فضیل گوید: از حضرت کاظم علیه السلام درباره ی این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: ... «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد».

فرمودند: او کسی است که رسولش را به ولایت و وصیش فرمان داد، ولایت همان دین حق است.

گفتم: «تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند»؟

فرمودند: در زمان قیام حضرت قائم علیه السلام آن را بر همه ی ادیان پیروز می گرداند. فرمودند: خدا می فرماید: «و خدا کامل کننده ی نور خویش است» یعنی ولایت حضرت قائم علیه السلام.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ

الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرَجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِي فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصِلُ لِي خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ. {كمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۰}.

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا اینکه فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم برسد.

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج برده شدند در آنجا خدا به ایشان فرمود: سرت را بلند کن (و بالا را نگاه کن).

آن حضرت سر مبارکش را بالا بردند، انوار سیزده معصوم را دیدند؛ دخترشان حضرت زهرا علیها السلام به همراه انوار دوازده امام علیهم السلام، که در میان همه ی آن انوار، نور حضرت مهدی علیه السلام درخشش ویژه ای داشت:

«الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»:

«نور حضرت حجت بن الحسن علیه السلام در میان آن انوار قرار داشت و در آن میان همچون ستاره ای درخشان بود».

و هنگامی که پیامبر پرسید: خداوندا! اینان چه کسانی هستند؟

خدا فرمود: اینها، ائمه علیهم السلام هستند و این، قائم علیه السلام است که حلال و حرام را آن طور که من حلال و حرام کرده ام به اجرا می گذارد، به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم و او مایه آسایش و راحتی

دوستان من است و اوست که قلوب شیعیان را از شر ظالمان و منکران و کافران آرامش می بخشد و با انتقام گرفتن از آنها باعث خوشحالی شیعه می شود؛ لات و عزی را تر و تازه از زمین خارج می کند و به آتش می کشد و به راستی شیفتگی مردم به آن دو در آن روز، از شیفتگی مردم نسبت به گوساله و سامری بیشتر خواهد بود. {عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۸}.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آخِرُنَا حُجَّةُ اللَّهِ خَاتَمُ الْأَيْمَةِ وَ مُنْقِذُ الْأُمَّةِ وَ غَايَةُ النُّورِ. {غرر الأخبار، ص ۱۹۵. در نقل دیگری از این روایت به جای تعبیر «غایة النور»، تعبیر «مُنْتَهَى النُّور» آمده است، رک: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۰۰}.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: آخرین ما حجت خدا و خاتم امامان و رهائی بخش امت و غایت نور است.

یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام به نام عَبَّاد بن محمد مدائنی روزی خدمت حضرت رسید و این دعاها را از ایشان شنید:

«أَنْجِزْ لَوْلِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِيَ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَ أَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ وَ عِيَّتِكَ فِي عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عِيدَهُ اللَّهُمَّ أَيَّدْهُ بِنَصِيرِكَ وَ انصُرْ عَبْدَكَ وَ قَوِّضْ أَمْرَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيحاً وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَمْكُنْهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»:

«[بارالها!] به وعده ی ولیت و پسر پیامبرت که به اذن تو بندگان را به سویت می خواند و امین تو در میان آفریدگانت و حجت تو بر آفریدگانت، که درودها و برکات بر او باد، وفا نما، بارالها! به یاری خویش او



را تأیید فرما و آن بنده ات را یاری کن و یارانش را نیرومند فرما و آنان را شکیبیا گردان و از جانب خویش برایشان تسلط یاری بخشی عنایت فرما و ظهور او تعجیل فرما و او را بر دشمنانت و دشمنان رسولت چیره گردان، ای مهربانترین مهربانان».

به حضرت عرضه داشت: فدایتان کردم، مگر برای خودتان دعا نمی کردید؟

«قَالَ: دَعَوْتُ لِنُورِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَائِقِهِمْ وَ الْمُتَّقِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ»:

فرمودند: برای نور آل محمد صلی الله علیه و آله و راهبر ایشان، که به فرمان خدا از دشمنانشان انتقام می گیرد دعا کردم. {فلاح السائل، ص ۱۷۱}.

## نورانیت قرآن

### اشاره

بنابر آیات قرآن، همه ی کتابهای آسمانی که خدا بر پیامبران و رسولان امتهما نازل کرده، هم خود نور بوده و هم نسبت به غیر خود مُنیر و روشنگر بوده است. این مطلب هم به صورت عمومی درباره ی همه ی کتابهای آسمانی در قرآن آمده و هم به صورت خصوصی درباره ی برخی از کتابهای آسمانی:

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ» {آل عمران/۱۸۴}.

«پس اگر تو را تکذیب کردند، همانا فرستادگانی قبل از تو نیز تکذیب شدند که دلائل آشکار و نوشته ها و کتاب های روشنگر آورده بودند»

«وَ إِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» {فاطر/۲۵}.

«و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً کسانی که پیش از آنها بودند نیز به تکذیب پرداختند، پیامبرانشان دلائل آشکار و نوشته ها و کتاب روشنگر برای آنها آوردند»

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ...» {مائده/۴۴}.

«ما تورات را نازل کردیم که در آن نور و هدایت است...»

«وَ قَفِينَا

عَلَى آثَارِهِمْ بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتِنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» {مائده/۴۶}

«و از پی پیامبران پیشین عیسی بن مریم را فرستادیم که تورات پیش از خود را تصدیق می کرد و انجیل را به او دادیم که در آن نور و هدایت بود و مصدق تورات پیش از خود و هدایت و پندی برای پارسایان بود»

«وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِّلنَّاسِ ...» {أنعام/۹۱}

«و خدا را چنان که سزاوار منزلت اوست نشناختند، آنگاه که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورده نازل کرد؟ که برای مردم نور و هدایتی بود ...»

این آیه در میان آیات مذکور اهمیت بیشتری دارد، از آن جهت که می گوید: اگر کسی گمان کند که خدا در تاریکی های نادانی و گمراهی دنیا، بشر را به حال خود رها کرده و نور و هدایتی برای او نازل نکرده، چنین کسی در معرفت و شناختش نسبت به خدای مهربان کاستی و نقصان وجود دارد.

اصلاً مهمترین وظیفه ای که خدا به خاطر آن پیامبران را به سوی امتها فرستاده همین بوده که آنها با کتابهای آسمانی و با معجزات و دلائل آشکار، امت خود را از تاریکی ها بیرون برده و در نور وارد کنند:

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»

«و همانا موسی را با آیات خود فرستادیم که: قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یادآوری] برای هر صبر پیشه شکرگزاری نشانه هاست»

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» {إبراهيم/۱}

«الف، لام، را. کتابی که آن را به سوی تو نازل کردیم (قرآن) تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور در آوری، به راه آن شکست ناپذیر ستوده»

«هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» {حدید/۹}

«او کسی است که بر بنده ی خود (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آیاتی روشن فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به نور در آورد و به راستی خداوند نسبت به شما رئوف و مهربان است»

«رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» {طلاق/۱۱}

«پیامبری را که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی ها به سوی نور بیرون برد»

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» {مائده/۱۶}

«خدا هر کس را که در پی جلب رضای اوست، به وسیله آن [قرآن] به راه های امن و سلامت رهنمون می شود و به خواست خود، آنها را از تاریکی ها به نور می برد و به صراط مستقیم هدایتشان می کند»

اما آیاتی که بیانگر نور بودن قرآن است:

«يَا أَيُّهَا

النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا {نساء/۱۷۴}

«ای مردم! شما را از پروردگارتان برهانی آمده و نوری روشنگر به سوی شما نازل کرده ایم»

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» {مائده/۱۵}

«ای اهل کتاب! همانا فرستاده‌ی ما به سوی شما آمده است که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که نهان می‌کردید برایتان روشن سازد و [البته از بسیاری می‌گذرد و همانا برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است»

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» {تغابن/۸}

«پس به خدا و رسول او و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان بیاورید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است»

### بهرمندی از نور قرآن

قرآن کریم نور است، هم ظاهر الفاظ آیاتش نور است و هم باطن و معانی عمیق آن. کسی که قرآن را قرائت کند از نور الفاظ قرآن برخوردار می‌شود و کسی که در آیاتش تدبر و تفکر کند، قلب و جاننش، از نور معانی قرآن نورانی می‌گردد و البته فاصله‌ی این دو نور از یکدیگر و برتری نور معانی قرآن بر نور الفاظ آن، به اندازه‌ی فاصله و برتری لفظ نسبت به معناست.

در روایات، اهل بیت علیهم السلام درباره‌ی هر دو نوعِ برخورداری از نور قرآن سخن گفته‌اند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كُنْتُ فِيهِ تَلَاوَةُ الْقُرْآنِ كُنْتُ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا. {الكافي، ج ۲، ص ۶۱۰}

پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله فرمودند: خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید... زیرا هر گاه در خانه ای، قرآن زیاد تلاوت شود خیر و برکت آن خانه زیاد شود و اهل آن در گشایش واقع شوند و آن خانه برای اهل آسمان بدرخشد چنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَمَلَهُ الْقُرْآنُ الْمَخْضُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمَلْبَسُونَ نُورَ اللَّهِ. {تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حاملان قرآن، ویژگیان رحمت خدا و پوشندگان نور خدایند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَتَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى وَاسْتِيقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ ضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ. {الكافی، ج ۲، ص ۶۰۰}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قرآن راهنمای در مقابل گمراهی و بینائی از هر کوری و سبب نجات از لغزشها و نور در هر تاریکی و روشنگر در پیشامدهاست.

حضرت امیر علیه السلام به پرسشگری که درباره ی خدا از ایشان پرسید فرمودند: «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّعَمَّرْ بِهِ وَ اسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ»: {نهج البلاغه، ص ۱۲۵، خ ۹۱} «ای پرسشگر، بنگر، آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می دارد بپذیر و از نور هدایتش روشنایی گیر».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدًى اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ. {الكافی، ج ۲، ص ۲۱۶}

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از توصیه های حضرت امیر علیه السلام به یارانش این بود: بدانید که همانا قرآن هدایت شبانه روزی و نور

شب تاریک است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که به فرزندشان نوشتند او را بدین مطلب سفارش کردند: «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ ... وَ نُورُهُ بِالْحِكْمَةِ»: {نهج البلاغه، ص ۳۹۲، نامه ۳۱} «دلت را با موعظه زنده دار ... و با حکمت نورانی کن».

لذا قرآن کریم، از آن رو که بارزترین مصداق حکمت است موجب نورانیت دل می شود:

«ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» {إسراء/۳۹}.

«اینها از حکمتهایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است»

و حضرت صادق علیه السلام در دعای خود، از خدا می خواهد که تمام وجود و زندگیش را به نور قرآن نورانی کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي ... أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورًا صَيِّرِي ... وَ اجْعَلْهُ نُورًا فِي بَصِيرِي وَ نُورًا فِي مُخِّي وَ نُورًا فِي عِظَامِي وَ نُورًا فِي عَصَبِي وَ نُورًا فِي قَصَبِي وَ نُورًا فِي شَعْرِي وَ نُورًا فِي بَشَرِي وَ نُورًا مِنْ فَوْقِي وَ نُورًا مِنْ تَحْتِي وَ نُورًا عَنْ يَمِينِي وَ نُورًا عَنْ شِمَالِي وَ نُورًا فِي مَطْعَمِي وَ نُورًا فِي مَشْرَبِي وَ نُورًا فِي مَحْشَرِي وَ نُورًا فِي قَبْرِي وَ نُورًا فِي حَيَاتِي وَ نُورًا فِي مَمَاتِي وَ نُورًا فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنِّي حَتَّى تُبَلِّغَنِي بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ يَا نُورُ يَا نُورَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. {مصباح المتعجد، ص ۳۳۵}.

خدایا از تو می خواهم ... که قرآن را نور سینه ام سازی ... و قرار دهی آن را نوری در چشمم و نوری در مغزم و نوری در استخوان هایم و نوری در اعصابم و نوری در استخوانم و نوری در مویم و نوری در پوستم و نوری از بالا و نوری از پایین و نوری از راست و نوری از

چپ و نوری در خوراکم و نوری در نوشیدنی ام و نوری در رستاخیزم و نوری در قبرم و نوری در زندگیم و نوری در مرگم و نوری در هر چیزی که از من است، تا اینکه توسط آن مرا به بهشت برسانی، ای نور، ای نور آسمانها و زمین.

نکته ی مهمی که در بهره گیری از نور قرآن بایستی مورد توجه قرار گیرد اینست که اگر کسی از نور معانی قرآن بی بهره باشد و به جای هدایت، در مسیر ضلالت و در تاریکی ها باشد، چنین کسی از نور الفاظ قرآن هم بهره نخواهد برد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَبُّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. {جامع الأخبار، ص ۴۸}.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسا تلاوت کننده ی قرآنی که قرآن او را لعنت می کند.

برای اینکه بدانیم برخورداران و نیز محرومان از نور معانی قرآن چه کسانی هستند - با توجه به اینکه مقصود از نور معانی، نور هدایت است- باید بدانیم که قرآن ما را به چه چیزی هدایت می کند

(رک: مبحث خصوصیت «هدایت توسط قرآن»، ذیل عنوان «هدایت قرآن به ولایت»).

در اینجا اجمالاً در معرفی مصداق این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله کلامی را حضرت سجاد علیه السلام روایت می کنیم:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَذَهَبَ آخِرُونَ إِلَى التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِنَا وَ اخْتَجُّوا بِمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَتَأْوُلُوهُ بِأَرَائِهِمْ وَ أَتَّهُمُوا مِثْلُ نُورِ الْخَبْرِ مِمَّا اسْتَحْسَبُوا يَفْتَحُمُونَ فِي أَعْمَارِ الشُّبُهَاتِ وَ دِيَاغِيرِ الظُّلْمَاتِ بِغَيْرِ قَبْسِ نُورٍ مِنَ الْكِتَابِ وَ لَمَّا أَتْرَهَ عِلْمٍ مِنْ مَطَانِّ الْعِلْمِ. {كشف الغمه، ج ۲، ص ۹۹}.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: ... و

گروهی دیگر دچار کوتاهی نسبت به امر (ولایت) ما شدند و به آیات متشابه قرآن [بر عقیده ی باطلشان] استدلال جستند و قرآن را بنا بر نظر خود معنا کردند و اخبار وارده را نیز بر اساس پسند خود متهم کردند. آنان در گرداب شبهات و در تاریکی ها فرو می روند بدون اینکه از پرتوی از نور کتاب و باقیمانده ی علمی از اهل علم بهره ای داشته باشند.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹